



منبع آزمون کتبی نهج البلاغه

خطبه های ۱۰۱ الی ۱۵۰

براساس ترجمه استاد محمد دشتی

نهمین دوره مسابقات
قرآن کریم ، اذان و نهج البلاغه
منطقه آزاد ارس

جلفا - پائیز ۱۴۰۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ترجمہ:
استاد محمد دشتی



— ﴿ خطبه ۱۰۱ ﴾ —
حوادث سخت آینده

(از خطبه‌هایی است که در آن حوادث سختِ آینده را بیان می‌دارد، که در شهر کوفه ایراد شد.)

ستایش خداوندی را که اوّل هر نخستین است و آخر هر آخری. چون پیش از او چیزی نیست باید که ابتدایی نداشته باشد، و چون پس از او چیزی نیست پس پایانی نخواهد داشت، و گواهی می‌دهم که

خطبه‌ها (۱۰۲)

جز او خدایی نیست، و خدا یکی است؛ آن گواهی که با درون و برون و قلب و زبان، هماهنگ باشد.

ای مردم! دشمنی و مخالفت با من، شما را تا مرز گناه نراند، و نافرمانی از من، شما را به پیروی از هوای نفس نکشاند، و به هنگام شنیدن سخن من، به گوشه چشم، یکدیگر را ننگرید. سوگند به آن کس که دانه را شکافت، و جانداران را آفرید، آنچه به شما خبر می‌دهم از پیامبر امی صلی الله علیه و آله است نه گوینده دروغ گفت، و نه شنونده ناآگاه بود. گویا می‌بینم شخص سخت گمراهی را که از شام فریاد زند و بتازد و پرچم‌های خود را در اطراف کوفه بپراکند، و چون دهان گشاید و سرکشی کند و جای پایش بر زمین محکم گردد، فتنه، فرزندِ خویش را به دندان گیرد و آتش جنگ، شعله ور شود. روزها با چهره عبوس و گرفته ظاهر شوند و شب و روز با رنج و اندوه بگذرند. و آنگاه که کشتزار او به بار نشست، و میوه او آبدار شد، و چون شتر مست خروشید، و چون برق درخشید، پرچمهای سپاه فتنه از هر سو به اهتزاز درآید، و چنان شب تار و دریای مُتلاطم، به مردم روی آورند. از آن بیشتر، چه طوفانهای سختی که شهر کوفه را بشکافد، و چه تند بادهایی که بر آن وزیدن گیرد، و به زودی دَسْتِجَاتِ مختلف، به جان یکدیگر یورش آورند. آنها که بر سر پا ایستادند درو شوند و آنها که بر زمین افتادند، لگد مال گردند.



﴿ خطبه ۱۰۲ ﴾

وصف روز قیامت و خبر از وقایع آینده

(از سخنان امام است که چنان خطبه‌ای جداگانه است، و پس از جنگِ جَمَل در سال ۳۶ در شهر بصره ایراد شد.)

قیامت روزی است که خداوند همهٔ انسانهای گذشته و آینده را برای رسیدگی دقیق حساب و رسیدن به پاداش اعمال، گرد آورَد. همه فروتنانه به پاخیزند، عرق از سر و رویشان و کنار دهانشان جاری است، و زمین زیر پایشان لرزان است. نیکو حال ترین آنان کسی است که جای گذاشتن دو پایش را پیدا کند، یا جایی برای آسوده ماندن بیابد.

فتنه‌هایی چون تاریکی شب، که نیرویی نمی‌تواند برابر آن بایستد، و کسی نتواند پرچم‌های آن را پایین کشد، به سوی شما می‌آید، چونان شتری که مهار شده و جهاز بر پشت آن نهاده و ساریان آن را کشانده و به سرعت می‌راند. فتنه جویان کسانی هستند که ضربات آنها شدید و غارتگری آنان اندک است. مردمی با آنان جهاد می‌کنند که در چشم متکبران خوار و در روی زمین گمنام و در آسمانها معروفند. در این هنگام، وای بر تو ای بصره! از سپاهی که نشانهٔ خشم و انتقام الهی است، بی‌گرد و غبار و صدایی به تو حمله خواهند کرد و چه زود ساکنانت به مرگ سرخ و گرسنگی غبار آلود دچار می‌گردند.

﴿خطبه ۱۰۳﴾
روش برخورد با دنیا



ای مردم! به دنیا چونان زاهدان روی گردان از آن، بنگرید. به خدا سوگند! دنیا به زودی ساکنان خود را از میان می‌برد و رفاه‌زگانِ ایمن را، به درد می‌آورد. آنچه از دست رفت و پشت کرد، هیچ‌گاه برمی‌گردد، و آینده به روشنی معلوم نیست تا در انتظارش باشند. شادی و سرور دنیا با غم و اندوه آمیخته، و توانایی انسان به ضعف و سُستی می‌گراید. زیباییها و شگفتیهای دنیا شما را مغرور نسازد، زیرا زمان کوتاهی دوام ندارد.

خدا بیامرزد کسی را که به درستی فکر کند، و پند گیرد، و آگاهی یابد، و بینا شود. پس به زودی خواهید دانست که، از آنچه در دنیا وجود داشت، چیزی نمانده و آنچه از آخرت است، جاویدان خواهد ماند. هر چیز که به شمارش آید پایان پذیرد، و هر چه انتظارش را می‌کشیدید خواهد آمد، و آنچه آمدنی است، نزدیک باشد.

(و از همین خطبه است؛) دانا کسی است که قدر خود را بشناسد، و در نادانی انسان این بس که ارزش خویش نداند. بدترین افراد نزد خدا، کسی است که خدا او را به حال خود وا گذاشته، تا از راه راست، منحرف گردد، و بدون راهنما برود، اگر به محصولات دنیا دعوت شود تا مرز جان تلاش کند، اما چون به آخرت و نعمتهای گوناگونش دعوت شود، سُستی ورزد، گویا آنچه برای آن کار می‌کند، بر او واجب و آنچه نسبت به آن کوتاهی و تنبلی می‌کند، از او نخواستہ‌اند.

و این روزگاری است که جز مؤمن بی‌نام و نشان، از آن رهایی نیابد. «اگر در میان مردم باشد، او را نمی‌شناسند و اگر در میان مردم نباشد، کسی سراغ او را نمی‌گیرد، آنها چراغهای هدایت» و نشانه‌های رستگاری اند، نه فتنه‌انگیزند و اهل فساد، و نه سخنان دیگران و زشتی این و آن را به مردم رسانند. خدا درهای رحمت را به روی آنان باز کرده و سختی عذاب خویش را از آنان گرفته است.

ای مردم! به زودی زمانی بر شما خواهد رسید که اسلام چونان ظرف واژگون شده، آنچه در آن است ریخته می‌شود. ای مردم! خداوند به شما ظلم نخواهد کرد و از این جهت تأمین داده است اما هرگز شما را ایمن نساخت که آزمایش نفرماید، که این سخن از آن ذات برتر است که فرمود: (در جریان نوح، نشانه‌هایی است و ما مردم را می‌آزماییم). می‌گویم: (کلام امام علی علیه السلام که فرمود «کَلَّ مُؤْمِنُ نَوْمَةَ» یعنی کسی که گمنام و شَرِّ او اندک است و «المساییح» جمع «مسیح» کسی است که میان مردم فساد کرده، سخن چین است، و «مذاییح» جمع «مذیاع» کسی است که چون بدی کسی را شنید در میان مردم رواج می‌دهد، و «بُذُر» جمع «بَذُر» کسی است که بسیار نادان است و سخن بیهوده گوید).



خطبه ۱۰۴

ره‌آورد بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله

(در سال ۳۶ هجری، وقتی امام علی علیه السلام به سوی بصره حرکت می‌کرد، در صحرای ریزه هنگامی که برخی از حجاج بیت الله نیز به سخنان آن حضرت گوش فرا می‌دادند، ایراد فرمود.)

پس از ستایش پروردگار، همانا خداوند سبحان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث فرمود، در روزگاران که

خطبه‌ها (۱۰۵)

عرب کتابی نخوانده و ادّعی وحی و پیامبری نداشت. پیامبر اسلام ﷺ با یارانش به مبارزه با مخالفان پرداخت تا آنان را به سر منزل نجات کشاند، و پیش از آن که مرگشان فرا رسد، آنان را به رستگاری رساند. با خستگان مدارا کرد، و شکسته‌حالان را زیر بال گرفت تا همه را به راه راست هدایت فرمود، جز آنان که راه گمراهی پیمودند و در آنها خیری نبود. همه را نجات داد و در جایگاه مناسب رستگاری، استقرارشان بخشید، تا آن که آسیاب زندگی آنان به چرخش درآمد، و نیرِزه‌شان تیز شد. به خدا سوگند! من در دنباله آن سپاه بودم، تا باطل شکست خورد و عقب نشست، و همه، رهبری اسلام را فرمانبردار شدند، در این راه هرگز ناتوان نشدم، و ترسیدم، و خیانت نکردم، و سُستی در من راه نیافت. به خدا سوگند! درون باطل را می‌شکافم تا حق را از پهلویش بیرون کشم. می‌گویم: (جملات برگزیده این خطبه را در خطبه ۳۳ نیز آورده‌ام، چون در این نقل، اندک تفاوتی وجود داشت، بار دیگر جداگانه آن را آورده‌ام.)



﴿ خطبه ۱۰۵ ﴾

ویژگی‌های پیامبر ﷺ، تهدید بنی امیه
و توجه دادن مردم به اهل بیت علیهم‌السلام

(نوشته‌اند: امام علیؑ این سخنرانی را ۵ روز پس از به دست گرفتن قدرت سیاسی کشور، در آخر ذی الحجه سال ۳۵ ایراد فرمود.)

تا اینکه خدا محمد ﷺ را برانگیخت، گواهی دهنده، بشارت دهنده و هشدار دهنده. پیامبری که بهترین آفریدگان در خردسالی، و در سنّ پیری نجیب‌ترین و بزرگوارترین مردم بود. اخلاقی از همه پاکان پاک‌تر و باران کرمش از هر چیزی با دوام‌تر بود.

شما ای فرزندانِ امیه! زمانی از لذّت و شیرینی دنیا بهره‌مند شدید و از پستان آن نوشیدید، که افسارش رها و بند جهازش محکم نبود (در حکومت عثمان)، تا آنجا که حرام دنیا نزد گروهی، چونان میوه درختِ سدر بی خار، آسان، و حلالِ آن دشوار و غیر ممکن شد. به خدا سوگند! دنیایی که در دست شماسِت چنان سایه‌ای است گسترده که زود به سرآمد خود نزدیک می‌شود.

امروز زمین برای شما خالی و گسترده، و دست‌هایتان برای انجام هر رفتار نادرستی باز، و دست‌های رهبران واقعی بسته است. شمشیر شما بر آنان مسلط و شمشیر آنان از شما بازگرفته شده است. آگاه باشید! هر خونی، خونخواهی دارد، و هر حقی را جستجوگری است. انتقام گیرنده خونهای ما، چونان حاکمی است که برای خود داوری کند، و او خداوندی است که از گرفتن کسی ناتوان نگردد، و کسی از پنجه عدالت او نمی‌تواند بگریزد. ای فرزندان امیه! سوگند به خدا! زود باشد که این خلافت و دولت را در دست دیگران و در خانه دشمنان خود بنگرید. آگاه باشید! بیناترین چشمها آن است که در دل نیکبها نفوذ کند، و شنواترین گوشها آن که پندها و تذکرات سودمند را در خود جای دهد.

ای مردم! چراغ دل را از نور گفتار گوینده با عمل، روشن سازید و ظرفهای جان را از آب زلال چشمه‌هایی که از آلودگیها پاک است، پُر نمائید.

ای بندگان خدا! به نادانیهای خود تکیه نکنید، و تسلیم هوای نفس خویش نباشید، که چنین کسی بر لبه پرتگاه قرار دارد، و بار سنگین هلاکت و فساد را بر دوش می‌کشد، و از جایی به جای دیگر می‌برد، تا آنچه را که ناچسب است بچسباند، و آنچه را که دور می‌نماید نزدیک جلوه دهد. خدا را، خدا را، مبادا شکایت نزد کسی برید که نمی‌تواند آن را برطرف سازد، و توان گره‌گشایی از کارتان را ندارد. همانا بر امام واجب نیست جز آنچه را که خدا امر فرماید، و آن، کوتاهی نکردن در پند و نصیحت، تلاش در خیرخواهی، زنده‌نگهداشتن سنت پیامبر ﷺ، جاری ساختن حدود الهی بر مجرمان، رساندن سهم‌های بیت المال به طبقات مردم، است. پس در فراگیری علم و دانش پیش از آن که درختش بخشکد تلاش کنید، و پیش از آن که به خود مشغول گردید از معدن علوم (اهل بیت علیهم السلام) دانش استخراج کنید. مردم را از حرام و منکرات بازدارید، و خود هم مرتکب نشوید، زیرا دستور داده شدید که ابتدا خود محرمات را ترک و سپس مردم را بازدارید.



تعریفی جامع از اسلام، دعا برای پیامبر ﷺ و علل سقوط امت

(این خطبه در شهر کوفه، در نکوهش و هشدار کوفیان ایراد شد.)

ستایش خداوندی را سزااست که راه اسلام را گشود، و راه نوشیدن آب زلالش را بر تشنگان آسان فرمود. ستونهای اسلام را در برابر ستیزه‌جویان استوار کرد و آن را پناهگاه امنی برای پناه‌برندگان، و مایه آرامش برای واردشوندگان قرار داد. اسلام، حجت و برهان برای گویندگان، و گواه روشن برای دفاع‌کنندگان، و نور هدایتگر برای روشنی‌خواهان، و مایه فهمیدن برای خردمندان، و عقل و درک برای تدبیرکنندگان، و نشانه گویا برای جویندگان حق، و روشن‌بینی برای صاحبان عزم و اراده، پند‌پذیری برای عبرت‌گیرندگان، عامل نجات و رستگاری برای تصدیق‌کنندگان، و آرامش‌دهنده تکیه‌کنندگان، راحت و آسایش توکل‌کنندگان، و سپری‌نگهدارنده برای استقامت‌دارندگان است.

اسلام، روشن‌ترین راه‌هاست، جاده‌های درخشان، نشانه‌های آن در بلندترین جایگاه، چراغ‌های پرفروغ و سوزان، میدان مسابقه آن پاکیزه، برای پاکان، سرانجام مسابقه‌های آن روشن و بی‌پایان، مسابقه دهندگان آن پیشی‌گیرنده و چابک سوارند. برنامه این مسابقه تصدیق کردن به حق، راهنمایان آن اعمال صالح، پایان آن مرگ، میدان مسابقه دنیا، مرکز گرد آمدن مسابقه‌دهندگان قیامت، و جایزه آن بهشت است.

تا آن که خداوند با دست پیامبر ﷺ شعله‌ای از نور برای طالبان آن برافروخت، و بر سر راه گمشدگان چراغی پرفروغ قرار داد. خداوند! پیامبر ﷺ امین و مورد اطمینان و گواه روز قیامت است، نعمتی است که برانگیخته و رحمتی است که به حق فرستاده‌ای. خداوند! بهره فراوانی از عدل خود به او اختصاص ده، و از احسان و کرم خود فراوان به او ببخش. خدایا! بنای دین او را از آنچه دیگران برآورده‌اند، عالی‌تر قرار ده. او را بر سر خان کرم‌تری قرار ده، و بر شرافت مقام او در نزد خود بیفزای، و وسیله تقرب خویش را به او عنایت فرما، و بلندی مقام و فضیلت او را بی‌مانند گردان، و ما را از یاران او محشور فرما، چنان که نه زیانکار باشیم و نه پشیمان،



خطبه‌ها (۱۰۷)

نه دور از راه حق باشیم و نه شکنندهٔ پیمان، نه گمراه باشیم و نه گمراه کنندهٔ بندگان، نه فریب هوای نفس خوریم و نه وسوسهٔ شیطان. می‌گویم: (این کلمات در خطبه ۷۲ نیز وجود داشت، اما بدان جهت که اضافات مفیدی داشت در اینجا نیز آورده‌ایم).

مردم! از سر نعمت بعثت پیامبر ﷺ و لطف خداوند بزرگ به مقامی رسیده‌اید که حتی کنیزان شما را گرمی می‌دارند، و به همسایگان شما محبت می‌کنند. کسانی برای شما احترام قائلند که شما از آنها برتری نداشته و بر آنها حقی ندارید؛ کسانی از شما می‌ترسند که نه ترس از حکومت شما دارند و نه شما بر آنها حکومتی دارید. با آن همه بزرگواری و کرامت، هم اکنون می‌نگرید که قوانین و پیمانهای الهی شکسته شده اما خشم نمی‌گیرید، در حالی که اگر پیمان پدرانتان نقض می‌شد ناراحت می‌شدید. شما مردمی بودید که دستورات الهی ابتدا به دست شما می‌رسید و از شما به دیگران ابلاغ می‌شد و آثار آن باز به شما برمی‌گشت، اما امروز جایگاه خود را به ستمگران واگذاردید، و زمام امور خود را به دست بیگانگان سپردید، و امور الهی را به آنان تسلیم کردید! آنهایی که به شبهات عمل می‌کنند، و در شهباز غوطه‌ورند (بنی‌امیه). به خدا سوگند! اگر دشمنان، شما را در زیر ستارگان آسمان بپراکنند، باز خداوند شما را برای انتقام گرفتن از ستمگران، گرد هم می‌آورد.

خطبه ۱۰۷

وصف نبرد یاران در صفین

(در برخی از روزهای نبرد صفین، در سال ۳۷ هجری، برای تشکر و تقویت روحیه سربازانش ایراد فرمود.)

از جای کنده شدن و فرار شما را از صفها دیدم، فرومایگان گمنام، و بیابان‌نشینانی از شام، شما را پس می‌رانند، در حالی که شما از بزرگان و سرشناسان عرب و از سران شرف می‌باشید، برازندگی چشمگیری دارید و قلعه‌های سرفراز و بلند قامتید. سرانجام سوزش سینه‌ام با مقاومت و حملات دلاورانه شما، تسکین یافت، که دیدم شامیان را هزیمت دادید، و صفهای آنان را در هم شکستید، و آنان را از لشکرگاه خود راندید، آن گونه که آنها شما را کنار زدند. می‌دیدم با نیزه‌ها آنان را کوفتید



و با تیرها، آنها را هدف قرار دادید، که فراریان و کشتگان دشمن روی هم ریختند، و بر دوش هم سوار می‌شدند، چونان شتران تشنه‌ای که از آبشخورشان برانند و به هر سو گریزان باشند.

خطبه ۱۰۸

خبر از پیشامدهای بزرگ

(یکی از سخنرانیهای امام ع در شهر کوفه که در آن حوادث سخت آینده را بیان فرمود.)

ستایش خدایی را سزااست که با آفرینش مخلوقات، بر انسانها تجلی کرد، و با برهان و دلیل خود را بر قلبهایشان آشکار کرد. مخلوقات را بدون نیاز به فکر و اندیشه آفرید، که فکر و اندیشه مخصوص کسانی است که دلی درون سینه داشته باشند و او چنین نیست، که علم خداوندی ژرفای پرده‌های غیب را شکافته است، و به افکار و عقاید پنهان احاطه دارد.

(و از همین خطبه است که پیامون پیامبر ص فرمود:) پیامبر ص را از درخت تنومند پیامبران، از سرچشمه نور هدایت، از جایگاه بلند و بی‌همانند، از سرزمین بطحاء، از چراغهای برافروخته در تاریکیها، و از سرچشمه‌های حکمت برگزید.

پیامبر ص طبیبی است که برای درمان بیماران سیار است. مرهم‌های شفابخش او آماده، و ابزار داغ کردن زخمها را گداخته. برای شفای قلبهای کور و گوشهای ناشنوا و زبانهای لال، آماده، و با داروی خود در پی یافتن بیماران فراموش شده و سرگردان است. بنی‌امیه، با نور حکمت، جان و دل خود را روشن نساخته و با شعله‌های فروزان دانش، قلب خود را نورانی نکرده‌اند. چونان چهارپایان صحرايي، و سنگهای سخت و نفوذ ناپذیرند.

به تحقیق رازهای درون برای صاحبان آگاهی آشکار، و راه حق برای گمراهان نیز روشن است، و رستاخیز نقاب از چهره برانداخت و نشانه‌های خود را برای زیرکان



و آنان که طالب حَقِّد نمایند.

مردم کوفه! چرا شما را پیکرهای بی‌روح، و روحهای بدون جسد می‌نگرم؟ چرا شما را عبادت کنندگانی بدون صلاحیت، و بازرگانانی بدون سود و تجارت، و بیدارانی خفته، و حاضرائی غایب از صحنه، بیندگانی نابینا، شنوندگانی کر، و سخن‌گویانی لال، مشاهده می‌کنم؟ پرچم گمراهی بر پایه‌های خود برافراشته شده و طرفداران آن فراوان گشته؛ شما را با پیمانۀ خود می‌سنجند و سرکوب می‌کنند، پرچم‌دارشان (معاویه)، از مِلّت اسلام خارج و بر راه گمراهی ایستاده است. پس آن روز که بر شما دست یابند، جز تعداد کمی از شما باقی نگذارند، چونان باقیماندهٔ غذایی اندک در ته دیگ یا دانه‌های غذای چسبیده در اطراف ظرف، شما را مانند پوستهای چرمی به هم پیچانده می‌فشارند، و همانند خرمن شما را به شدّت می‌کوبند، و چونان پرنده‌ای که دانه‌های درشت را از لاغر جدا کند، این گمراهان، مؤمنان را از میان شما جدا ساخته، نابود می‌کنند. با توجّه به این همه خطرات، روشهای گمراه کننده شما را به کجا می‌کشاند؟ تاریکیها و ظلمتها، تا کی شما را متحیر می‌سازد؟ دروغ پردازیه‌ها تا چه زمانی شما را می‌فریبند؟ از کجا دشمن در شما نفوذ کرده به اینجا آورده و به کجا باز می‌گرداند؟ آگاه باشید! که هر سرآمدی را پرورده‌ای، و هر غیبتی را بازگشت دوباره ای است. مردم! به سخن عالم خداشناس خود گوش فرادهید، دل‌های خود را در پیشگاه او حاضر کنید، و با فریادهای او بیدار شوید! رهبر جامعه باید با مردم به راستی سخن گوید و پراکندگی مردم را به وحدت تبدیل، و اندیشهٔ خود را برای پذیرفتن حق، آماده گرداند. پیشوای شما چنان واقعیتهای را برای شما شکافت، چونان شکافتن مهره‌های ظریف، و حقیقت را از باطل چون شیرۀ درختی که از بدنهٔ آن خارج شود، بیرون کشید. پس، در آن هنگام که امویان بر شما تسلط یابند، باطل بر جای خود استوار شود، و جهل و نادانی بر مرکبها سوار، و طاغوت زمان عظمت یافته، و دعوت کنندگان به حق اندک و بی مشتری خواهند شد. روزگار چونان درندهٔ خطرناکی حمله‌ور شده، و باطل پس از مدّتها سکوت، نعره می‌کشد. مردم در شکستن قوانین خدا دست در دست هم می‌گذارند، و در جدا شدن از دین متّحد می‌گردند، و در دروغ‌پردازی با هم دوست و در راستگویی



خطبه‌ها (۱۰۹)

دشمن یکدیگرند. و چون چنین روزگاری می‌رسد، فرزند با پدر دشمنی ورزد، و باران خنک کننده، گرمی و سوزش آورد، پست فطرتان همه جا را پر می‌کنند، نیکان و بزرگواران کمیاب می‌شوند. مردم آن روزگار چون گرگان، و پادشاهان چون درندگان، تهی‌دستان طعمه آنان، و مستمندان چونان مردگان خواهند بود، راستی از میانشان رخت برمی‌بندد، و دروغ فراوان می‌شود. با زبان، تظاهر به دوستی دارند، اما در دل دشمن هستند. به گناه افتخار می‌کنند، و از پاکدامنی به شگفت می‌آیند، و اسلام را چون پوستینی واژگونه می‌پوشند.

﴿خطبه ۱۰۹﴾

بیان قدرت خداوند و توصیف مرگ و قیامت

(این خطبه به نام الزهراء معروف است.)

همه چیز برابر خدا خاشع، و همه چیز با یاری او، بر جای مانده است. خدا بی‌نیاز کننده هر نیازمند، و عزت بخش هر خوار و ذلیل، نیروی هر ناتوان، و پناهگاه هر مصیبت زده است. هر کس سخن گوید می‌شنود، و هر که ساکت باشد اسرار درونش را می‌داند، روزی زندگان بر اوست و هر که بمیرد به سوی او بازمیگردد. خدایا! چشمها تو را ندیده تا از تو خبر دهند، که پیش از توصیف کنندگان از موجودات، بوده‌ای. آفرینش برای ترس از وحشت تنهایی نبود، و برای سودجویی آنها را نیافریدی. کسی از قدرت تو نتواند بگریزد، و هر کس را بگیری از قدرت تو نتواند خارج گردد، گناهکاران از عظمت تو نگاهند، و اطاعت‌کنندگان بر قدرت تو نیفزایند. آن کس که از قضای تو به خشم آید نتواند فرمانت را برگرداند، و هر کس که به فرمان تو پشت کند از تو بی‌نیاز نگردد.

هر سړی نزد تو آشکار و هر پنهانی نزد تو هویدا است. تو خدای همیشه‌ای و بی‌پایان، و تو پایان هر چیزی، که گریزی از آن نیست. وعده‌گاه همه، محضر توست،



و رهایی از تو جز به تو ممکن نیست، و زمام هر جنبنده‌ای به دست تو است، و به سوی تو بازگشت هر آفریده‌ای است.

پاك و منزهی ای خدا! چقدر بزرگ و والاست قدر و عظمت تو، و چه بزرگ است آنچه را که از خلقت تو می‌نگرم! و چه کوچک است هر بزرگی در برابر قدرت تو، و چه با عظمت است آنچه را که از ملکوت تو مشاهده می‌کنم، و چه ناچیز است برابر آنچه که بر ما نهان است از سلطنت تو، و چه فراگیر است در این جهان نعمتهای تو، و چه کوچک است نعمتهای فراوان دنیا در برابر نعمتهای آخرت.

شگفت آور است آفرینش فرشتگان تو، که گروهی از آنها را در آسمانها سکونت دادی و از زمین بالا برده‌ای. آنها از همه آفریدگان نسبت به تو آگاه‌ترند و بیشتر از همه نسبت به تو بیمناکند، و به تو نزدیک‌ترند. فرشتگانی که در پشت پدران قرار نگرفته و در رحم مادران پرورش نیافته‌اند و از آبی پست خلق نشده‌اند و ناراحتی و مشکلات زندگی آنان را پراکنده نساخته. آنها با مقام و مرتبتی که دارند و از ارزشی که در نزد تو برخوردارند و آن گونه که تو را دوست دارند، فراوان تو را اطاعت می‌کنند که اندک غفلتی در فرمان تو ندارند. اگر آنچه بر آنان پوشیده است بدانند، همه کارهای خود را کوچک و ناچیز می‌شمارند، و بر خویش ایراد می‌گیرند، و می‌دانند آن گونه که باید، تو را عبادت نکرده‌اند، و آن چنان که سزاوار توست، فرمانبردار نبودند.

خدایا ستایش تو را سزااست، که آفریننده و معبودی، و بندگان را به درستی آزمایش کردی. خانه آخرت را آفریدی و سفره رنگارنگ نعمت‌ها را گستراندی، و در آن انواع نوشیدنی، خوردنی، همسران، میهمانداران، قصرها، نهرهای روان، میوه‌ها و کشتزاران، قرار دادی. سپس پیامبری را فرستادی تا انسانها را به آن خانه و نعمتها دعوت کند. افسوس که مردم نه آن دعوت کننده را اجابت کردند، و نه به آنچه تو ترغیبشان کردی رغبت نشان دادند، و نه به آنچه تو تشویقشان کردی، مشتاق شدند. بر لاشه مُرداری روی آوردند، که با خوردن آن رسوا شدند، و در دوستی آن



همداستان گردیدند. هر کس به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش می‌کند و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار می‌نگرد، و با گوشی بیمار می‌شنود. خواهشهای نفس پردهٔ عقلش را دریده، دوستی دنیا دلش را میرانده است، شیفتهٔ بی‌اختیار دنیا و بردهٔ آن است و بردهٔ کسانی است که چیزی از دنیا در دست دارند. دنیا به هر طرف برگردد او نیز برمی‌گردد، و هر چه هشدارش دهند از خدا نمی‌ترسد. از هیچ پنددهنده‌ای شنوایی ندارد، با اینکه گرفتار آمدگان دنیا را می‌نگرد که راه پس و پیش ندارند و در چنگال مرگ اسیرند. می‌بیند، که آنها بلاهایی را که انتظار آن را نداشتند بر سرشان فرود آمد، و دنیایی را که جاویدان می‌پنداشتند از آنها جدا شده و به آنچه در آخرت وعده داده شده بودند خواهند رسید، و آنچه بر آنان فرود آید، وصف ناشدنی است. سختی جان‌کندن و حسرت از دست دادن دنیا، به دنیاپرستان هجوم آورد. بدنهادر سختی جان‌کندن سُست شده و رنگ باختند، مرگ آرام آرام همهٔ اندامشان را فرا گرفته، زبان را از سخن گفتن باز می‌دارد، و او در میان خانواده‌اش افتاده، با چشم خود می‌بیند و با گوش می‌شنود و با عقل درست می‌اندیشد که عمرش را در پی چه کارهایی تباه کرده و روزگارش را چگونه سپری کرده؟ به یاد ثروتهایی که جمع کرده می‌افتد، همان ثروت‌هایی که در جمع‌آوری آنها، چشم بر هم گذاشته و از حلال و حرام و شبهه‌ناک گردآورده و اکنون گناه جمع‌آوری آن همه بر دوش اوست که هنگام جدایی از آنها فرارسیده، و برای وارثان باقیمانده است تا از آن بهره‌مند گردند، و روزگار خود گذرانند. راحتی و خوشی آن برای دیگری و کيفر آن بر دوش اوست، و او درگرو این اموال است که دست خود را از پشیمانی می‌گزد، به خاطر واقعیتهایی که هنگام مرگ مشاهده کرده است. در این حالت از آنچه که در زندگی دنیا به آن علاقمند بود، بی‌اعتنا شده آرزو می‌کند، ای کاش، آن کس که در گذشته بر ثروت او رشک می‌برد،



این اموال را جمع کرده بود.

اما مرگ هم چنان بر اعضای بدن او چیره می‌شود، تا آن که گوش او مانند زبانش از کار می‌افتد، پس در میان خانواده‌اش افتاده، نه می‌تواند با زبان سخن بگوید و نه با گوش بشنود، پیوسته به صورت آنان نگاه می‌کند، و حرکات زبانشان را می‌نگرد، اما صدای کلمات آنان را نمی‌شنود. سپس چنگال مرگ تمام وجودش را فرا می‌گیرد و چشم او نیز مانند گوشش از کار می‌افتد و روح از بدن او خارج می‌شود، و چون مرداری در بین خانواده‌ی خویش بر زمین می‌ماند که از نشستن در کنار او وحشت دارند، و از او دور می‌شوند. نه سوگواران را یاری می‌کند و نه خواننده‌ای را پاسخ می‌دهد. سپس او را به سوی منزلگاهش در درون زمین می‌برند، و به دست عملش می‌سپارند و برای همیشه از دیدارش چشم می‌پوشند.



تا آن زمان که پرونده‌ی این جهان بسته شود، و خواست الهی فرا رسد و آخر آفریدگان به آغاز آن بپیوندند، و فرمان خدا در آفرینش دوباره فرا رسد. آنگاه آسمان را به حرکت آورد و از هم بشکافت، و زمین را به شدت بلرزاند و تکان سخت دهد، که کوه‌ها از جا کنده شده و در برابر هیبت و جلال پروردگاری بر یکدیگر کوبیده و متلاشی شده و با خاک یکسان گردد. سپس هر کس را که در زمین به خاک سپرده شده، درآورد، و پس از فرسودگی تازه‌شان گرداند، و پس از پراکنده شدن، همه را گردآورد، سپس آنها را از هم جدا سازد، تا از اعمال پنهانی و کارهای پوشیده‌ی آنان سؤال کند. آنها را به دو دسته تقسیم فرماید: به گروهی نعمتها دهد و از گروه دیگر انتقام گیرد.

اما فرمانبرداران را در جوار رحمت خود جای دهد و در بهشت جاویدان قرار دهد، خانه‌ای که مسکن‌گزیدگان آن هرگز کوچ نکنند و حالات زندگی آنان تغییر نپذیرد، در آنجا دچار ترس و وحشت نشوند، و بیماریها در آنها نفوذ نخواهد کرد، خطراتی دامگیرشان نمی‌شود، و سفری در پیش ندارند تا از منزلی به منزل دیگر کوچ کنند.

خطبه‌ها (۱۱۰)

و اما گناهکاران را در بدترین منزلگاه درآورد، و دست و پای آنها را با غُل و زنجیر به گردنشان در آویزد، چنان که سرهایشان به پاها نزدیک گردد، جامه‌های آتشین بر بدنشان پوشاند، و در عذابی که حرارت آتش آن بسیار شدید و درب بر روی آنها بسته، و صدای شعله‌ها هراس انگیز است قرار دهد. جایگاهی که هرگز از آن خارج نگردند، و برای اسیران آن غرامتی نپذیرند، و زنجیرهای آن گسسته نمی‌شود. مدّتی برای عذاب آن تعیین نشده تا پایان پذیرد و نه سرآمدی، تا فرا رسد.

پیامبر ﷺ دنیا را کوچک شمرد و در چشم دیگران آن را ناچیز جلوه داد. آن را خوار می‌شمرد و در نزد دیگران خوار و بی‌مقدار معرفی فرمود. و می‌دانست که خداوند برای احترام به ارزش او دنیا را از او دور ساخت و آن را برای ناچیز بودنش به دیگران بخشید. پیامبر ﷺ از جان و دل به دنیا پشت کرد، و یاد آن را در دلش میراند. دوست می‌داشت که زینتهای دنیا از چشم او دور نگهداشته شود، تا از آن لباس فاخری تهیه نسازد، یا اقامت در آن را آرزو نکند. و برای تبلیغ احکامی که قطع کننده عذرهاست، تلاش کرد و امت اسلامی را با هشدارهای لازم نصیحت کرد، و با بشارتها مردم را به سوی بهشت فراخواند، و از آتش جهنم پرهیز داد.

ما از درخت سرسبز رسالتیم، و از جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان برخاستیم، ما معدنهای دانش و چشمه سارهای حکمت الهی هستیم. یاران و دوستان ما در انتظار رحمت پروردگارند و دشمنان و کینه توزان ما در انتظار کیفر و لعنت خداوند به سر می‌برند.

﴿خطبه ۱۱۰﴾

ره‌آورد برخی از مبانی اعتقادی و ارزش قرآن

(این خطبه قبل از سید رضی، در میان دانشمندان به خطبه «دیباج» معروف بود.)

همانا، بهترین چیزی که انسانها می‌توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خدا و ایمان به پیامبر ﷺ و جهاد در راه خداست، که جهاد قلّة بلند اسلام و یکتا دانستن خدا



براساس فطرت انسانی است. بر پاداشتن نماز، آیین ملت اسلام، و پرداختن زکات تکلیف واجب الهی، و روزه ماه رمضان، سپری در برابر عذاب الهی است، و حج و عمره، نابود کننده فقر و شستشو دهنده گناهان است. و صله رحم مایه فزونی مال و طول عمر، و صدقه‌های پنهانی، نابود کننده گناهان است و صدقه آشکار، مرگهای ناگهانی و زشت را باز می‌دارد، و نیکوکاری، از ذلت و خواری نگاه می‌دارد. به یاد خدا باشید که نیکوترین ذکر است، و آنچه پرهیزگاران را وعده دادند آرزو کنید که وعده خدا راست‌ترین وعده‌هاست. از راه و رسم پیامبران پیروی کنید که بهترین راهنمای هدایت است، رفتارشان را با روش پیامبر ﷺ تطبیق دهید که هدایت کننده‌ترین روشهاست. و قرآن را بیاموزید، که بهترین گفتار است، و آن را نیک بفهمید، که بهار دلهاست. از نور آن شفا و بهبودی بخواهید که شفای سینه‌های بیمار است، و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودبخش‌ترین داستانهاست، زیرا عالمی که به غیر علم خود عمل کند، چونان جاهل سرگردانی است که از بیماری نادانی شفا نخواهد گرفت، بلکه حجت بر او قویتر و حسرت و اندوه بر او استوارتر و در پیشگاه خدا به نکوهش سزاوارتر است.



﴿ خطبه ۱۱۱ ﴾
نکوهش دنیا

پس از ستایش پروردگار؛ همانا من شما را از دنیای حرام می‌ترسانم، زیرا در کام شیرین و در دیده انسان سبز و رنگارنگ است، در شهوات و خواهشهای نفسانی پوشیده شده، و با نعمتهای زودگذر دوستی می‌ورزد، با متاع اندک زیبا جلوه می‌کند، و در لباس آرزوها خود را نشان می‌دهد، و با زینت غرور

خود را می‌آرایید، شادی آن دوام ندارد، و کسی از اندوه آن ایمن نیست. دنیای حرام بسیار فریبنده و بسیار زیان رساننده است، دگرگون شونده و ناپایدار، فناپذیر و مرگبار، و کشنده‌ای تهکار است، و آنگاه که به دست آرزومندان افتاد و با خواهشهای آنان دمساز شد می‌نگرند که جز سرابی بیش نیست که خدای سبحان فرمود: «زندگی چون آبی است که از آسمان فرو فرستادیم و به وسیله آن گیاهان فراوان روید، سپس خشک شده، باد آنها را پراکنده کرد. و خدا بر همه چیز قادر و تواناست».

کسی از دنیا شادمانی ندید، جز آن که پس از آن با اشک و آه روبرو شد؛ هنوز با خوشیهای دنیا روبرو نشده است که با ناراحتیها و پشت کردن آن مبتلا می‌گردد؛ شبی از رفاه و خوشی دنیا، بر کسی فروز نیامده، جز آن که سیل بلاها همه چیز را از بیخ و بُن می‌کنند. هر گاه صبحگاهان به یاری کسی برخیزد، شامگاهان خود را به ناشناسی می‌زند، اگر از يك طرف شیرین و گوارا باشد، از طرف دیگر تلخ و ناگوار است. کسی از فراوانی نعمتهای دنیا کام نگرفت جز آن که مشکلات و سختیها دامنگیر او شد. شبی را در آغوش امن دنیا به سر نبرده، جز آن که صبحگاهان بال‌های ترس و وحشت بر سر او کوبید، بسیار فریبنده است و آنچه در دنیاست نیز فریبندگی دارد، فانی و زودگذر است، و هر کس در آن زندگی می‌کند، فنا می‌پذیرد. در زاد و توشه آن، جز تقوا خیری نیست. کسی که به قدر کفایت از آن بردارد، در آرامش به سر می‌برد و آن کس که در پی به دست آوردن متاع بیشتری از دنیا باشد وسایل نابودی خود را فراهم کرده، و به زودی از دست می‌رود. بسا افرادی که به دنیا اعتماد کردند، ناگهان مره تلخ مصیبت را بدانها چشاند و بسا صاحب اطمینانی که به خاک و خونش کشید. چه انسانهای با عظمتی را که خوار و کوچک ساخت، و بسا فخر فروشانی را که به خاک ذلت افکند. حکومت دنیا ناپایدار، عیش و زندگانی آن تیره و تار، گوارای آن شور، و شیرینی آن تلخ، غذای آن زهر، و اسباب و وسایل آن پوسیده است؛ زنده آن در معرض مردن، و تندرست آن گرفتار بیماری است؛ حکومت آن بر باد رفته، و عزیزان آن شکست خورده؛ متاع آن نکبت آلود و پناه آورنده آن



غارت زده خواهد بود. آیا شما در جای گذشتگان خود به سر نمی‌برید که عمرشان از شما طولانی‌تر و آثارشان بادوام‌تر و آرزویشان درازتر و افرادشان بیشتر و لشکریان‌شان انبوه‌تر بودند؟ دنیا را چگونه پرستیدند و آن را چگونه بر خود گزیدند؟ و سپس از آن رخت بربستند و رفتند. بی توشه‌ای که آنان را برای رسیدن به منزلگاه کفایت کند، و بی‌مرکبی که آنان را به منزلشان رساند. آیا شنیده‌اید که دنیا خود را فدای آنان کرده باشد؟ یا به گونه‌ای یاری‌شان داده یا با آنان به نیکی به سر برده باشد؟ نه هرگز!! بلکه سختی و مشکلات دنیا چنان به آنها رسید که پوست و گوشتشان را درید، با سختی‌ها آنان را سُست و با مصیبت‌ها ذلیل و خوارشان کرد و بینی آنان را به خاک مالید و لگد مال کرد و گردش روزگار را بر ضد آنها برانگیخت. شما دیدید که دنیا آن کس را که برابر آن فروتنی کرد، و آن را برگزید، و بر همه چیز مقدّم داشت، که گویا جاودانه می‌ماند، شناخت و روی خوش نشان نداد تا آن که از دنیا رفت! آیا جز گرسنگی توشه‌ای به آنها سپرد؟ آیا جز در سختی فرودشان نیاورد؟ و آیا روشنی دنیا جز تاریکی، و سرانجامش جز پشیمانی بود؟ آیا شما چنین دنیایی را بر همه چیز مقدّم می‌دارید و بدان اطمینان می‌کنید؟ یا در آرزوی آن به سر می‌برید؟ پس دنیا بد خانه‌ای است برای کسی که خوشبین باشد، و یا از خطرات آن نترسد. پس بدانید - و می‌دانید - که آن را ترك می‌کنید و از آن رخت بر می‌بندید! و پند گیرید از آنها که گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است؟». سپس آنان را به گورهایشان سپردند، بی‌آن که سوارکاران‌شان خوانند، و در قبرها فرود آورند، بی‌آن که همسایگان‌شان نامند. از سطح زمین، قبرها، و از خاک کفن‌ها، و از استخوانهای پوسیده، همسایگانی پدید آمدند که هیچ خواننده‌ای را پاسخ نمی‌دهند و هیچ ستمی را باز نمی‌دارند و نه به نوحه‌گری توجّهی دارند. نه از باران خوشحال و نه از قحط سالی نومید می‌گردند. گرد هم قرار دارند و تنه‌ایند، همسایه یکدیگرند، امّا از هم دورند، فاصله‌ای با هم ندارند،



خطبه‌ها (۱۱۲-۱۱۳)

ولی هیچ گاه به دیدار یکدیگر نمی‌روند. نزدیکان از هم دورند بردبارانی هستند که کینه‌ها از دل آنان رفته، بی‌خبرانی که حسد در دلشان فرو مرده است. نه از زیان آنها ترسی، و نه به دفاع آنها امیدی وجود دارد. درون زمین را به جای سطح آن برای ماندن انتخاب کردند و خانه‌های تنگ و تاریک را به جای خانه‌های وسیع برگزیدند. به جای زندگی با خویشاوندان، غربت را، و به جای نور، ظلمت را برگزیدند، به زمین بازگشتند، چونان که در آغاز آن را پا برهنه و عریان ترک گفتند، و با اعمال خود به سوی زندگی جاویدان و خانه همیشگی کوچ کردند، آن گونه که خدای سبحان فرمود: «چنان که آفرینش را آغاز کردیم، آن را باز می‌گردانیم، وعده‌ای بر ماست و همانا این کار را انجام خواهیم داد».

﴿خطبه ۱۱۲﴾

فرشته مرگ و کیفیت گرفتن ارواح

(در این خطبه، درباره فرشته مرگ و کیفیت گرفتن ارواح، سخن ایراد فرمود.)

آیا هنگامی که فرشته مرگ به خانه ای درآمد، از آمدن او آگاه می‌شوی؟ آیا هنگامی که یکی را قبض روح می‌کند او را می‌بینی؟ بچه را چگونه در شکم مادر می‌میراند؟ آیا از راه یکی از اندامهای مادر وارد می‌شود؟ یا روح به اجازه خداوند، به سوی او می‌آید؟ یا همراه کودک در شکم مادر به سر می‌برد؟ آن کس که آفریده‌ای چون خود را نتواند وصف کند، چگونه می‌تواند خدای خویش را وصف نماید؟.

﴿خطبه ۱۱۳﴾

پرهیز از دنیا پرستی

شما را از دنیاپرستی می‌ترسانم، زیرا منزلگاهی است برای کوچ کردن، نه منزلی برای همیشه ماندن. دنیا خود را با غرور زینت داده و با زینت و زیبایی می‌فریبد. خانه‌ای است که نزد خداوند بی‌مقدار است؛ زیرا که



حلال آن با حرام، و خوبی آن با بدی، و زندگی در آن با مرگ، و شیرینی آن با تلخی‌ها در آمیخته است. خداوند آن را برای دوستانش انتخاب نکرد و در بخشیدن آن به دشمنانش دریغ نفرمود. خیر دنیا اندک، و شرّ آن آماده، و فراهم آمده‌اش پراکنده، و ملک آن غارت شده، و آبادانی آن رو به ویرانی نهاده است. چه ارزشی دارد، خانه‌ای که پایه‌های آن در حال فروریختن و عمر آن چون زاد و توشه پایان می‌پذیرد؟ و چه لذّتی دارد زندگانی که چونان مدّت سفر به آخر می‌رسد؟ مردم! آنچه را خدا واجب کرده، جزو خواسته‌های خود بدانید، و در پرداختن حقوق الهی از او یاری طلبید، و پیش از آن که مرگ شما را بخواند، گوش به دعوت او دهید.

همانا زاهدان، اگر چه خندان باشند، قلبشان می‌گیرد و اگر چه شادمان باشند، اندوه آنان شدید است و اگر چه برای نعمتهای فراوان مورد غبطه دیگران قرار گیرند، اما با نفس خود در دشمنی بسیاری قرار دارند. یاد مرگ از دل‌های شما رفته، و آرزوهای فریبنده جای آن را گرفته است. و دنیا بیش از آخرت شما را تصاحب کرده و متاع زودرس دنیا، بیش از متاع جاویدان آخرت در شما نفوذ کرده است، و دنیازدگی، قیامت را از یادتان برده است. همانا شما برادران دینی یکدیگرید؛ چیزی جز درون پلید، و نیت زشت، شما را از هم جدا نساخته است. نه یکدیگر را یاری می‌دهید، نه خیرخواه یکدیگرید و نه چیزی به یکدیگر می‌بخشید و نه به یکدیگر دوستی می‌کنید. شما را چه شده است که با به دست آوردن متاعی اندک از دنیا شادمان می‌گردید! اما از متاع بسیار آخرت، که از دست می‌دهید، اندوهناک نمی‌شوید! اما با از دست دادن چیزی اندک از دنیا مضطرب شده که آثار پریشانی در چهره‌ها آشکار می‌گردد و بی‌تابی می‌کنید، گویا این دنیا محلّ زندگی جاودان شما و وسایل آن برای همیشه از آن شماست. چیزی شما را از عیب جوئی برادر دینی باز نمی‌دارد، جز آن که می‌ترسید مانند آن عیب را در شما به رُختان کشند. در بی‌اعتنایی به آخرت



و دوستی دنیا یکدل شده‌اید، و هر يك از شما دين را تنها بر سر زبان می‌آورید، و از این کار خشنودید همانند کارگری که کارش را به پایان رسانده و خشنودی مولای خود را فراهم کرده است.

﴿خطبه ۱۱۴﴾

اندرزهایی برای مردم

ستایش خداوندی را سزااست که حمد و ستایش را به نعمتها، و نعمتها را به شکرگزاری پیوند داد! خدای را بر نعمتهایش آن‌گونه ستایش می‌کنیم که بر بلاهایش. و برای به راه آوردن نفس سرکش که در برابر اوامر الهی سُستی می‌کند و در ارتکاب زشتیها که نهی فرمود، شتاب دارد، از خدا یاری می‌خواهیم، و از گناهانی که علم خدا به آنها احاطه دارد و کتابش آنها را برشمرده و ثبت کرده، طلب آمرزش می‌کنیم. علم خداوندی که کمترین نارسایی نداشته و کتابی که چیزی را وانگذاشته است. به خدا ایمان داریم، ایمان کسی که غیبها را به چشم خود دیده، و بر آنچه وعده داده‌اند آگاه است، ایمانی که اخلاص آن شرک را زدوده، و یقین آن شرک را نابود کرده است. و گواهی می‌دهیم که خدایی نیست جز خدای یکتا، نه شریکی دارد و نه همتایی، و گواهی می‌دهیم که محمد بنده و فرستادهٔ اوست «که درود خدا بر او و خاندانش باد». این دو گواهی (شهادتین) گفتار را بالا می‌برند، و کردار و عمل را به پیشگاه خدا می‌رسانند، ترازویی که این دو گواهی را در آن نهند سبک نباشد، و اگر بردارند با چیز دیگری سنگین نخواهد شد.

ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، که زاد و توشهٔ سفر قیامت است. تقوا توشه‌ای است که به منزل رساند، پناهگاهی است که ایمن می‌گرداند. بهترین گوینده آن را به گوش مردم خوانده و بهترین شنونده آن را فرا گرفت، پیامبری که بهتر از هر کس سخن را به گوش مردم رساند. پس خواننده، دعوت خود را به خوبی شنوند، و شنونده خود را رستگار گرداند.

ای بندگان خدا! همانا تقوای الهی دوستان خدا را از انجام محرمات باز می‌دارد، و قلبهایشان را پر از ترس خدا می‌سازد، تا آن که شبهای آنان با بی‌خوابی و روزهایشان با تحمل تشنگی و روزه‌داری، سپری می‌گردد، که آسایش آخرت را



با رنج دنیا و سیراب شدن آنجا را با تحمّل تشنگی دنیا به دست آوردند. اجل و مرگ را نزدیک دیده و در اعمال نیکو شتاب کرده‌اند، آرزوهای دنیایی را دروغ خواندند و مرگ را به درستی نگرستند. آری، همانا دنیا خانه نابود شدن، رنج بردن از دگرگونی‌ها و عبرت گرفتن است، و از نشانه نابودی، آن که، روزگار کمان خود را به زه کرده، تیرش به خطا نمی‌رود، و زخمش بهبودی ندارد؛ زنده را با تیر مرگ هدف قرار می‌دهد، و تندرست را با بیماری از پا درمی‌آورد، و نجات یافته را به هلاکت می‌کشاند. دنیا خورنده ایست که سیری ندارد، و نوشنده‌ای است که سیراب نمی‌شود. و نشانه رنج دنیا آن که آدمی، جمع‌آوری می‌کند آنچه را که نمی‌خورد، و می‌سازد بنایی که خود در آن مسکن نمی‌کند، پس به سوی پروردگار خود می‌رود، نه مالی برداشته و نه خانه‌ای به همراه برده است. و نشانه دگرگونی دنیا آن که، کسی که دیروز مردم به او ترخّم می‌کردند، امروز حسرت او را می‌خورند و آن کس را که حسرت او می‌خوردند امروز به او ترخّم می‌کنند، و این نیست مگر برای نعمتهایی که به سرعت دگرگون می‌شود، و بلاهایی که ناگهان نازل می‌گردد.

و نشانه عبرت‌انگیز بودن دنیا، آن که، آدمی پس از تلاش و انتظار تا می‌رود به آرزوهایش برسد، ناگهان مرگ او فرا رسیده، امیدش را قطع می‌کند، نه به آرزو رسیده، و نه آنچه را آرزو داشته باقی می‌ماند. سبحان الله! شادی دنیا چه فریبنده و سیراب شدن از آن، چه تشنگی زاست! و سایه آن، چه سوزان است! نه زمان آمده را می‌شود رد کرد و نه گذشته را می‌توان بازگرداند، پس منزه و پاک است خداوند! چقدر زنده به مرده نزدیک است برای پیوستن به آن و چه دور است مرده از زنده که از آنان جدا گشته! چیزی بدتر از شرویدی نیست جز کيفر و عذاب آن و چیزی نیکوتر از خیرونیکي وجود ندارد جز پاداش آن. همه چیز دنیا، شنیدن آن بزرگتر از دیدن آن است، و هر چیز از آخرت دیدن آن بزرگتر از شنیدن آن است. پس کفایت می‌کند شما را شنیدن از دیدن، و خبر دادن از پنهانی‌های آخرت.

آگاه باشید! هرگاه از دنیای شما کاهش یابد و به آخرت افزوده گردد بهتر از آن است که از پاداش آخرت شما کاسته و بر دنیای شما افزوده شود. چه بسا کاهش یافته‌هایی که سودآور است، و افزایش داشته‌هایی که زیان‌آور بود، همانا



به آنچه فرمان داده شدید، گسترده‌تر از چیزی است که شما را از آن باز داشتند، و آنچه بر شما حلال است، بیش از چیزی است که بر شما حرام کرده‌اند. پس آنچه را که اندک است، برای آنچه که بسیار است ترك كنید، و آنچه را بر شما تنگ گرفته‌اند به خاطر آنچه که شما را در گشایش قرار دادند، انجام ندهید.

خداوند روزی شما را ضمانت کرده و شما را به کار و تلاش امر فرموده، پس نباید روزی تضمین شده را بر آنچه که واجب شده مقدم دارید، با اینکه به خدا سوگند آن چنان نادانی و شك و یقین به هم آمیخته است که گویا روزی تضمین شده بر شما واجب است، و آنچه را که واجب کرده‌اند، برداشتند.

پس در اعمال نیکو شتاب کنید، و از فرارسیدن مرگ ناگهانی بترسید، زیرا آنچه از روزی که از دست رفته، امید بازگشت آن وجود دارد، اما عمر گذشته را نمی‌شود بازگرداند. آنچه را امروز از بهره دنیا کم شده، می‌توان فردا به دست آورد، اما آنچه دیروز از عمر گذشته، امید به بازگشت آن نیست، به آینده امیدوار و از گذشته ناامید باشید. (از خدا بترسید و جز بر مسلمانی تمیرید.)



خطبه ۱۱۵ ﴿﴾ طلب باران

(برای خواستن باران از خدا، در شهر کوفه ایراد فرمود.)

خداوند! کوه‌های ما از بی آبی شکاف خورده و زمین ما غبارآلود و دامهای ما در آغل‌های خود سرگردانند و چون زن بچه مرده فریاد می‌کشند، و از رفت و آمد بی حاصل به سوی چراگاه‌ها و آبشخورها، خسته شده‌اند!

بار خدایا! بر ناله گوسفندان و فریاد و آه شتران ماده رحمت آور. خدایا! به سرگردانی آنها در راه‌ها و ناله‌هایشان در خوابگاه‌ها رحمت آور. بار خدایا! هنگامی به سوی تو بیرون آمدیم که

خشکسالی پیایی هجوم آورده، و ابرهای پُر باران از ما پشت کرده و خشک و نامهربان بدون بارش قطره‌ای باران، گذشتند. خدایا! تو امید هر بیچاره و حل‌کننده مشکلات هر طلب‌کننده می‌باشی. خدایا! تو را می‌خوانیم، در این هنگام که همه ناامید شده‌اند و ابر رحمت بر ما نمی‌بارد و حیوانات ما نابود گردیدند. ما را به کردارمان عذاب نکنی و به گناهان ما کیفر ندهی. خدایا! رحمت خود را با ابر پُر باران و بهار پر آب و گیاهان خوش‌منظر شاداب، بر ما نازل فرما؛ بارانی درشت قطره، بر ما فرو فرست، که مُردگان را زنده، و آنچه از دست ما رفته به ما بازگرداند.

خدایا! ما را با بارانی سیراب کن که زنده‌کننده، سیراب‌سازنده، فراگیر و به همه جا رونده، پاکیزه و با برکت، گوارا و پُر نعمت، گیاه آن بسیار، شاخه‌های آن به بار نشسته و برگ‌های تازه و آبدار باشد، تا با چنان بارانی بنده ناتوان را توان بخشی، و شهرهای مرده‌ات را زنده سازی. خدایا! بارانی ده که بسیار ببارد، تا زمینهای بلند ما پر گیاه شود، و در زمینهای پست روان گردد و نعمتهای فراوان در اطراف ما گسترش یابد، تا با آن میوه‌های ما بسیار، گله‌های ما زنده و فراوان، و سرزمینهای دورتر از ما نیز بهره‌مند گردند، و روستاهای ما از آن نیرومند شوند. اینها همه از برکات گسترده و بخشش‌های فراوان تو باشد که بر سرزمینهای فقر زده و حیوانات وحشی ما نازل می‌گردد. خداوندا! بارانی ده دانه درشت که پیایی برای سیراب شدن گیاهان ما ببارد، چنان که قطرات آن یکدیگر را برانند، و دانه‌های آن به شدت بر هم کوبیده شوند؛ نه رعد و برقی بی‌باران، و ابری بی‌ثمر، و کوچک و پراکنده، و نه دانه‌های ریز باران همراه با بادهای سرد. خدایا! بارانی پُر آب فرو فرست که قحطی زدگان به نعمتهای فراوان رسند و آثار خشکسالی از میان برود که همانا، تویی خداوندی که پس از ناامید شدن مردم باران را فرو می‌فرستی، و رحمت خود را همه جا گسترش می‌دهی و تویی سرپرست نظام آفرینش که به ستودن سزاواری. می‌گوییم: «انصاحت جبالنا» یعنی کوه‌ها بر اثر خشکی از هم شکافته است،



خطبه‌ها (۱۱۶)

و «انصاح الثَّوب» وقتی گفته می‌شود که لباس از هم شکافته باشد «انصاح الثَّوب و صاح و صوح» به هنگامی که گیاه خشک گردد می‌گویند و همهٔ این چند واژه به يك معنا است. و جمله «وهامت دواَبنا» از مادهٔ «هيام» به معنی عطش است. و «حدابیر السنین» جمع «حدبار» به معنای شتری است که بر اثر راه رفتن ناتوان شده است. امام علی علیه السلام سال‌های قحطی را به چنین شتری تشبیه کرده است. «ذوالرمه» شاعر می‌گوید:

«حدابیر ما تنفکُ الاً مناحه علی الخسف او نرمی بها بلداً فقرا»

شتران ناتوانی که هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌گردند جز

در خوابگاه‌ها یا اینکه آنها را در محیط‌های بی‌آب و علف قرار دهند. و جمله «ولا قزع ربابها» یعنی از قطعات کوچک و پراکندهٔ آبر نباشد و جملهٔ «ولا شفان ذهابها» در تقدیر «ولا ذات شفان ذهابها» است «شفان» به معنی باد سرد و «ذهاب» به معنی بارانهای نرم می‌باشد. و کلمهٔ «ذات» حذف گردید، زیرا شنونده به آن آگاه بود.

﴿خطبه ۱۱۶﴾ اندرزهایی به اصحابش

(این خطبه، در شهر کوفه در سال ۳۸ هجری برای تشویق کوفیان به نبرد نهایی، ایراد شد.) خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را فرستاد تا دعوت کنندهٔ به حق، و گواه اعمال خلق باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله بدون سُستی و کوتاهی، رسالت پروردگارش را رسانید، و در راه خدا با دشمنانش بدون عذرتراشی جنگید. پیامبر صلی الله علیه و آله پیشوای پرهیزکاران، و روشنی بخش چشم هدایت شدگان است.

(و از همین خطبه است؛) مردم! اگر شما همانند من از آنچه بر شما پنهان است با خبر بودید، از خانه‌ها کوچ می‌کردید، در بیابانها سرگردان می‌شدید، و بر کردارتان اشک می‌ریختید و چونان زنان مصیبت دیده بر سر و سینه می‌زدید و سرمایهٔ خود را بدون نگرهان و جانشین رها می‌کردید و هر کدام از شما تنها به کار خود می‌پرداختید، و به دیگری توجَّهی نداشتید. افسوس، آنچه را به شما تذکر دادند، فراموش کردید، و از آنچه شما را ترسانند، ایمن گشتید! گویا عقل از سرتان پریده، و کارهای شما آشفته شده است. به خدا سوگند! دوست داشتم که خدا میان من و شما جدایی اندازد، و مرا به کسی که نسبت به من سزاوارتر است ملحق فرماید. به خدا سوگند! آنان مردمی بودند نیک اندیش،



خطبه‌ها (۱۱۷-۱۱۸)

ترجیح دهندهٔ بردباری، گویندگان حق، و ترك کنندگان ستم. پیش از ما به راه راست قدم گذاشته و شتابان رفتند و در به دست آوردن زندگی جاویدان آخرت و کرامت گوارا، پیروز شدند. آگاه باشید! به خدا سوگند! پسری از طایفه ثقیف (حجاج بن یوسف ثقفی) بر شما مسلط می‌گردد که هوسباز و گردنکش و ستمگر است. سبزه‌زارهای «اموال و داراییها» شما را می‌چرد و چربی شما را آب می‌کند.

ابو وَدَّحَه: بس کن. (وَدَّحَه، نوعی سوسک است، چون ماجرای با حَجَّاج دارد، او را «ابوودحه» خطاب فرمود، که اینجا جای آوردن آن نیست. «میگویند وَدَّحَه، سوسک مخصوصی است حَجَّاج را گزید که بدنش ورم کرد و مُرد».)

خطبه ۱۱۷

سرزنش انسان‌های خودپرست

نه اموال خود را در راه خدایی که آن مالها را روزی شما کرد می‌بخشید، نه جانها را در راه خدایِ جان آفرین به خطر می‌افکنید! دوست دارید مردم برای خدا شما را گرامی دارند اما خودتان مردم را در راه خدا گرامی نمی‌دارید! از فرود آمدن در خانه‌های گذشتگان عبرت گیرید، و از جدایی با نزدیک‌ترین برادران و دوستان پند پذیرید.

خطبه ۱۱۸

ستودن یاران نیکوکار

(پس از جنگ جَمَل در سال ۳۶ هجری، در ستایش از یاران خود ایراد فرمود.)

شما یاران حق و برادران دینی من می‌باشید، در روز جنگ چون سپر محافظ، دور کننده ضربتها، و در خلوتها محرم اسرار من هستید. با کمک شما پشت کنندگان به حق را می‌گویم، و به راه می‌آورم، و فرمانبرداری استقبال کنندگان را امیدوارم. پس مرا، با خیرخواهی خالصانه، و سام از هر گونه شک و تردید، یاری کنید. به خدا سوگند! من به مردم از خودشان سزاوارترم.



﴿ خطبه ۱۱۹ ﴾

تحریر مردم به جهاد

(پس از جنگ صفین و نهروان، در سال ۲۸ هجری مردم را برای سرکوبی معاویه فرا خواند، سکوت کردند. فرمود: شما را چه شده، آیا لال هستید؟ گروهی گفتند: ای امیرالمؤمنین! اگر تو حرکت کنی با تو حرکت می‌کنیم).

شما را چه می‌شود؟ هرگز راه رستگاری نیپوید! و به راه عدل هدایت نگردید! آیا در چنین شرایطی سزاوار است از شهر خارج شوم؟ هم اکنون باید مردی از شما که من از شجاعت و دلاوری او راضی و به او اطمینان داشته باشم، به سوی دشمن کوچ کند. و برای من سزاوار نیست که لشکر و شهر و بیت المال و جمع‌آوری خراج و قضاوت بین مسلمانان، و گرفتن حقوق در خواست کنندگان را رها سازم، آنگاه با دسته‌ای بیرون روم، و به دنبال دسته‌ای به راه افتم، و چونان تیر نتراشیده در جعبه‌ای خالی به این سو و آن سو سرگردان شوم! من چونان محور سنگ آسیاب، باید بر جای خود استوار بمانم تا همه امور کشور، پیرامون من و به وسیله من به گردش در آید. اگر من از محور خود دور شوم مدار آن بلرزد و سنگ زیرین آن فرو ریزد! به حق خدا سوگند که این پیشنهاد بدی است!

به خدا سوگند! اگر امیدواری به شهادت در راه خدا را نداشتم، پای در رکاب کرده از میان شما می‌رفتم، و شما را نمی‌طلبیدم، چندان که بادِ شمال و جنوب می‌وزد؛ زیرا شما بسیار طعنه زن، عیب جو، رویگردان از حق، و پر مکر و حيله‌اید. مادام که افکار شما پراکنده است فراوانی تعداد شما سودی ندارد. من شما را به راه روشنی بردم که جز هلاک خواهان، هلاک نگردند؛ آن کس که استقامت کرد به سوی بهشت شتافت و آن کس که لغزید در آتش سرنگون شد.



﴿ خطبه ۱۲۰ ﴾

یادآوری ویژگی‌های اهل بیت علیهم‌السلام و اندرز یاران

به خدا سوگند! تبلیغ رسالتها، وفای به پیمانها، و تفسیر اوامر و هشدارهای الهی به من آموزش داده شده، درهای دانش و روشنایی امور انسانها نزد ما اهل بیت پیامبر ﷺ است. آگاه باشید که قوانین دین یکی و راه‌های آن آسان و راست است، کسی که از آن برود به قافله و سر منزل رسد، و غنیمت برد، و هر کس که از آن راه نرود گمراه شده پشیمان گردد. مردم! برای آن روز که زاد و توشه ذخیره می‌کنند، و اسرار آدمیان فاش می‌گردد، عمل کنید. کسی که از خرد خویش بهره‌مند نگردد، برای پند گرفتن از عقل و فکر دیگران عاجزتر است، چرا که آن غایب برای کمک کردن، از عقل حاضر او ناتوان تراست. از آتشی بپرهیزید که حرارتش شدید، و عمق آن ناپیدا، و زیور آن غل و زنجیر، آشامیدنی آن زردآب و چرک جوشان است. آگاه باشید! نام نیکی که خدا برای کسی میان مردم قرار دهد، بهتر از مالی است که برای دیگران باقی می‌گذارد که او را ستایش نمی‌کنند.

﴿ خطبه ۱۲۱ ﴾

علل پذیرش حکمیت

(پس از پذیرش «حکمیت» در صفین، یکی از یاران گفت: ما را از حکمیت نهی فرمودی، سپس پذیرفتی و داور تعیین کردی! ما نمی‌دانیم کدام يك از این دو کار درست است؟ امام علی (ع) دست بر روی دست کوبید و با تأسف فرمود: این سزای کسی است که بیعت با امام خود را ترك گوید، و پیمان بشکند. به خدا سوگند!، هنگامی که شما را به جنگ با معاویه فرا خواندم، خوشایندتان نبود، ولی خداوند خیر شما را در آن قرار داده بود، اگر مقاومت می‌کردید، شما را راهنمایی می‌کردم و اگر به انحراف می‌رفتید شما را به راه راست برمی‌گرداندم، اگر سرباز می‌زدید، دوباره شما را برای مبارزه آماده می‌کردم، در آن صورت



خطبه‌ها (۱۲۲)

وضعیتی مطمئن داشتیم. اما دریغ، با کدام نیرو بجنگم؟ و به چه کسی اطمینان کنم؟ شگفتا!، می‌خواهم به وسیله شما بیمارها را درمان کنم، ولی شما درد بی درمان من شده‌اید، کسی را می‌مانم که خار در پایش رفته و با خار دیگری می‌خواهد آن را بیرون کشد، در حالی که می‌داند خار در تن او بیشتر شکند و بر جای ماند.

خدایا! طبیب این درد مرگبار به جان آمده، و آب رسان این شوره زار، ناتوان شده است. کجا هستند مردمی که به اسلام دعوت شده و پذیرفتند، قرآن تلاوت کردند و معانی آیات را شناختند، به سوی جهاد برانگیخته شده، چونان شتری که به سوی بچه خود روی می‌آورد شیفته جهاد گردیدند، شمشیرها از نیام برآوردند، و گرداگرد زمین را گروه گروه، صف به صف، احاطه کردند، بعضی شهید، و برخی نجات یافتند. هیچگاه از زنده ماندن کسی در میدان جنگ شادمان نبودند، و در مرگ شهیدان نیازی به تسلیت نداشتند، با گریه‌های طولانی از ترس خدا، چشمهایشان ناراحت، و از روزه‌داری فراوان، شکمهایشان لاغر و به پشت چسبیده بود. لبهایشان از فراوانی دعا خشک، و رنکهای صورت از شب زنده‌داریها زرد، و بر چهره‌هایشان غبار خشوع و فروتنی نشسته بود. آنان برادران من هستند که رفته‌اند، و بر ماست که تشنه ملاقاتشان باشیم، و از اندوه فراقشان انگشت حسرت به دندان بگیریم. همانا شیطان، راه‌های خود را به شما آسان جلوه می‌دهد، تا گره‌های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید، و به جای وحدت و هماهنگی، بر پراکندگی شما بیفزاید. و در پراکندگی شما را دچار فتنه گرداند. از وسوسه و زمزمه و فریبکاری شیطان روی گردانید، و نصیحت آن کس را که خیرخواه شماست گوش کنید، و به جان و دل بپذیرید.

﴿خطبه ۱۲۲﴾

خطاب به خوارج

(پس از پافشاری خوارج در شورشگری، امام علیه السلام به قرارگاهشان رفت و خطاب به جمع خوارج فرمود):

آیا همه شما در جنگ صفین بودید؟. گفتند: بعضی بودیم و برخی حضور نداشتیم.



فرمود: به دو گروه تقسیم شوید، تا متناسب با هر کدام سخن گویم. دو دسته شدند، امام عَلَيْهِ السَّلَام ندا داد که: ساکت باشید! به حرفهایم گوش فرا دهید و با جان و دل به سوی من توجّه کنید، و هر کس را برای گواهی سوگند دادم با علم گواهی دهد.

(آنگاه سخنان طولانی مطرح فرمود که برخی از آن خطبه این است:) آنگاه که شامیان در گرما گرم جنگ، و در لحظه‌های پیروزی ما، با حيله و نیرنگ، و مکر و فریبکاری، قرآن‌ها را بر سر نیزه بلند کردند، شماها نکفتید که: «شامیان، برادران ما و هم آیین ما هستند؟ از ما می‌خواهند از خطای آنان بگذریم و راضی به حاکمیت کتاب خدا شده‌اند، نظر ما این است که حرفشان را قبول کنیم و از آنان دست برداریم؟». اما من به شما گفتم که: این توطئه، ظاهرش ایمان و باطن آن دشمنی و کینه توزی است، آغاز آن رحمت و پایان آن پشیمانی است، پس در همین حال به مبارزه ادامه دهید، و از راهی که در پیش گرفته‌اید منحرف نشوید، و در جنگ دندان بر دندان بفشارید، و به ندای هیچ نداده‌ندهای گوش ندهید، زیرا اگر پاسخ داده شوند گمراه کننده‌اند، و اگر رها گردند خوار و ذلیل شوند، که همواره چنین بود. اما دریغ! شماها را دیدم که به خواسته‌های شامیان گردن نهادید، و حکمیت را پذیرفتید. سوگند به خدا! اگر از آن سرباز می‌زدم مسؤول پی‌آمدهای آن نبودم، و خدا گناه آن را در پرونده من نمی‌افزود. به خدا سوگند! اگر هم حکمیت را می‌پذیرفتم به این کار سزاوار پیروی بودم، زیرا قرآن با من است، از آن هنگام که یار قرآن گشتم، از آن جدا نشدم. ما با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بودیم، و همانا جنگ و کشتار گرداگرد پدران، فرزندان، برادران و خویشاوندان ما دور می‌زد، اما از وارد شدن هر مصیبت و شدتی جز بر ایمان خود نمی‌افزودیم، و بیشتر در پیمودن راه حق، و تسلیم بودن در برابر اوامر الهی و شکیبایی بر درد جراحتهای سوزان، مصمم می‌شدیم. اما امروز با پیدایش زنگارها در دین، کژیها و نفوذ شبهه‌ها در افکار، تفسیر و تأویل دروغین در دین، با برادران مسلمان خود به جنگ خونین



خطبه‌ها (۱۲۳- ۱۲۴)

کشانده شدیم. پس هرگاه احساس کنیم چیزی باعث وحدت ماست و به وسیله آن با یکدیگر نزدیک می‌شویم، و شکافها را پُر و باقیمانده پیوندها را محکم می‌کنیم، به آن تمایل نشان می‌دهیم، آن را گرفته و دیگر راه را ترك می‌گوییم.

﴿خطبه ۱۲۳﴾

آموزش روانی در جنگ

(هنگام نبرد در جنگ صفین خطاب به سربازان خویش فرمود.)

هر کدام از شما در صحنه نبرد با دشمن، در خود شجاعت و دلاوری احساس کرد، و برادرش را سست و ترسو یافت، به شکرانه این برتری باید از او دفاع کند، آن گونه که از خود دفاع می‌کند، زیرا اگر خدا بخواهد، او را چون شما دلاور و شجاع گرداند. همانا مرگ به سرعت در جستجوی شماس، آنها که در نبرد مقاومت دارند، و آنها که فرار می‌کنند، هیچکدام را از چنگال مرگ رهایی نیست و همانا گرامی‌ترین مرگها کشته شدن در راه خداست. سوگند به آن کس که جانِ پسرِ ابوطالب در دست اوست، هزار ضربه شمشیر بر من، آسانتر از مرگ در بستر استراحت، در مخالفت با خداست.

گویی شما را در برخی از حمله‌ها، در حال فرار، ناله کنان چون گله‌ای از سوسمار می‌نگرم که نه حقّی را باز پس می‌گیرید، و نه ستمی را باز می‌دارید. اینک این شما و این راه گشوده، نجات برای کسی است که خود را به میدان افکنده به مبارزه ادامه دهد، و هلاکت از آن کسی است که سستی ورزد.

﴿خطبه ۱۲۴﴾

تشویق یاران به جهاد

(در سال ۳۷ هجری در جنگ صفین، برای تشویق یاران به جهاد فرمود.)

زهر پوشیده‌ها را در پیشاپیش لشکر قرار دهید، و آنها که کلاه خود ندارند، در پشت سر قرار گیرند؛ دندانه‌ها را در نبرد روی هم بفشارید، که تأثیر



ضربت شمشیر را بر سر کمتر می‌کند؛ در برابر نیزه‌های دشمن، پیچ و خم به خود دهید که نیزه‌ها را می‌لغزاند و کمتر به هدف اصابت می‌کند؛ چشم‌ها را فرو خوابانید، که بر دلیری شما می‌افزاید، ودل را آرام می‌کند، صداها را آهسته و خاموش سازید که سُستی را می‌زداید. پرچم لشکر را بالا دارید و پیرامون آن را خالی مگذارید و جز به دست دلاوران و مدافعان سرسخت خود نسپارید، زیرا آنان که در حوادث سخت ایستادگی می‌کنند، از پرچم‌های خود بهتر پاسداری می‌نمایند و آن را در دل لشکر نگاه می‌دارند، و از هر سو، از پیش و پس و اطراف، مراقب آن می‌باشند، نه از آن عقب می‌مانند که تسلیم دشمنش کنند و نه از آن پیشی می‌گیرند که تنها رهایش سازند. هر کس باید در برابر حریف خود بایستد و کار او را بسازد و به یاری برادر خود نیز بشتابد، و مبارزه با حریف خود را به برادر مسلمان خود وامگذارد که او در برابر دو حریف، قرار گیرد، حریف خود، و حریف برادرش. به خدا سوگند! اگر از شمشیر دنیا فرار کنید از شمشیر آخرت سالم نمی‌مانید، شما بزرگانِ عرب و شرافتمندان برجسته‌اید، در فرار از جنگ، خشم و غضب الهی و دُلت همیشگی و ننگ جاویدان قرار دارد، فرارکننده بر عمر خود نمی‌افزاید و بین خود و روز مرگش مانعی ایجاد نخواهد کرد. کیست که شتابان و با نشاط با جهاد خویش به سوی خدا حرکت کند؟ چنان تشنه کامی که به سوی آب می‌دود؟ بهشت در سایه نیزه‌های دلاوران است. امروز در هنگامه نبرد، آنچه در دل‌ها و سر زبان‌هاست، آشکار می‌شود. به خدا سوگند که من به دیدار شامیان در میدان نبرد شیفته‌ترم تا آنان بر بازگشت به خانه‌هاشان! که انتظار آن را می‌کشند. بار خدایا! اگر شامیان از حق روی گردانند، جمعشان را پراکنده، و در میان‌شان اختلاف و تفرقه بیفکن، و آنان را برای خطاکاریشان به هلاکت رسان. همانا شامیان، بدون ضربت نیزه‌های پیاپی، هرگز از جای خود خارج نشوند. ضرباتی که بدن‌هایشان را سوراخ نماید، چنان که وزش باد از این سو فرو شده بدان سو در آید، ضربتی که کاسه سر را بپراکند، و استخوان‌های بدن را خُرد و بازوها و پاها را قطع و به اطراف پخش کند! آنان دست برنمی‌دارند تا آنگاه که دسته‌های لشکر پیاپی بر آنان حمله کنند و آنها را تیرباران نمایند، و سواران ما هجوم آورند، و صف‌هایشان را در هم شکنند،



و لشکرهای عظیم، پُشت سر لشکرهای انبوه، آنها را تا شهرهایشان عقب برانند، و تا اسبها، سرزمینشان را که روی در روی یکدیگر قرار دارد، و اطراف چراگاه‌هایشان، و راه‌های آنان را، زیر سُم بکوبند.

می‌گویم: («الدعق» به معنی کوبیدن زمینها با سُم اسبها است و «نواحر» به معنی متقابل است. می‌گویند: منزل‌های فلان طایفه «تتناحر» یعنی مقابل هم هستند).

﴿ خطبه ۱۲۵ ﴾

حکمت و سرزنش کوفیان و خوارج گمراه

(در پاسخ خوارج که ماجرای حکمت را نمی‌پذیرفتند، قبل از ورود به شهر در نزدیکی کوفه فرمود):

ما افراد را داور قرار ندادیم، تنها قرآن را به حکمت «داوری» انتخاب کردیم! (که آنها بر سر نیزه کرده و داوری آن را می‌خواستند). این قرآن، خطی است نوشته شده که میان دو جلد پنهان است، زبان ندارد تا سخن گوید، و نیازمند به کسی است که آن را ترجمه کند، و همانا انسانها می‌توانند از آن سخن گویند، و هنگامی که شامیان ما را دعوت کردند تا قرآن را میان خویش داور گردانیم، ما گروهی نبودیم که به کتاب خدای سبحان پُشت کنیم، در حالی که خدای بزرگ فرمود: «اگر در چیزی خصومت کردید، آن را به خدا و رسول بازگردانید.» بازگرداندن آن به خدا این است که کتاب او را به داوری بپذیریم، و بازگرداندن به پیامبر ﷺ این است که سنت او را انتخاب کنیم، پس اگر از روی راستی به کتاب خدا داوری شود، ما از دیگر مردمان به آن سزاوارتریم، و اگر در برابر سنت پیامبر ﷺ تسلیم باشند ما بدان اولی و برتریم. اما سخن شما که چرا میان خود و آنان برای حکمت «داوری» مدت تعیین کردی، من این کار را کردم تا نادان خطای خود را بشناسد، و دانا بر عقیده خود استوار بماند، و اینکه شاید در این مدت آشتی و صلح، خدا، کار امت را اصلاح کند و راه تحقیق و شناخت حق باز باشد، تا در جستجوی حق شتاب نورزند، و تسلیم اولین فکر گمراه کننده نگردند.

همانا برترین مردم در پیشگاه خدا کسی است که عمل به حق در نزد او دوست‌داشتنی‌تر از باطل باشد، هر چند



از قدر او بکاهد و به او زیان رساند، و باطل به او سود رساند و بر قدر او بیفزاید. مردم! چرا حیران و سرگردانید؟ و از کجا به اینجا آورده شدید؟ آماده شوید برای حرکت به سوی شامیانی که از حق روی گردانند و آن را نمی‌بینند، و به ستمگری روی آورده حاضر به پذیرفتن عدالت نیستند، از کتاب خدا فاصله گرفتند، و از راه راست منحرف گشتند! افسوس ای کوفیان! شما وسیله‌ای نیستید که بشود به آن اعتماد کرد، و نه یاوران عزیزی که بتوان به دامن آنها چنگ زد! شما بد نیروهایی در افروختن آتش جنگ هستید، نفرین بر شما. چقدر از دست شما ناراحتی کشیدم. یک روز آشکارا با آواز بلند شما را به جنگ می‌خوانم و روز دیگر آهسته در گوش شما زمزمه دارم؛ نه آزاد مردان راستگویی هستید به هنگام فراخواندن و نه برادران مطمئنی برای راز داری هستید.

﴿خطبه ۱۲۶﴾

تقسیم مساوی بیت المال

(به امام علیه السلام گفتند: مردم به دنیا دل بسته‌اند، معاویه با هدایا و پول‌های فراوان آنها را جذب می‌کند شما هم از اموال عمومی به اشراف عرب و بزرگان قریش ببخش و از تقسیم مساوی بیت المال دست بردار، تا به تو گرایش پیدا کنند.)

آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟ به خدا سوگند، تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است، و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد! اگر این اموال از خودم بود به گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست! آگاه باشید! بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است، ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا ببرد، اما در آخرت پست خواهد کرد. در میان مردم ممکن است گرامی‌اش بدانند، اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است. کسی مالش را در راهی که خدا اجازه نفرمود مصرف نکرد و به غیر اهل آن نپرداخت جز آن که خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود، و دوستی آنها را متوجه دیگری ساخت. پس اگر روزی بلغزد و محتاج کمک آنان گردد، بدترین رفیق و سرزنش کننده ترین دوست خواهند بود.



رَدِّ اعتقادات خوارچ و علل پذیرش حکمیت

(قبل از جنگ نهروان در سال ۳۷ در رَدِّ اعتقادات خوارچ ایراد فرمود، خوارچ عقیده داشتند: کسی که گناه کبیره انجام دهد کافر و از اسلام خارج شده است، مگر توبه کند و دوباره مسلمان گردد.)

پس اگر چنین می‌پندارید که من خطا کرده و گمراه شدم، پس چرا همه اُمّت محمّد ﷺ را به گمراهی من گمراه می‌دانید؟ و خطای مرا به حساب آنان می‌گذارید؟ و آنان را برای خطای من کافر می‌شمارید؟ شمشیرها را بر گردن نهاده، کورکورانه فرود می‌آورید، و گناهکار و بیگناه را به هم مخلوط کرده، همه را یکی می‌پندارید؟

در حالی که شما می‌دانید، همانا رسول خدا ﷺ زناکاری را که همسر داشت سنگسار کرد، سپس بر او نماز گزارد، و میراثش را به خانواده‌اش سپرد، و قاتل را کشت و میراث او را به خانواده‌اش بازگرداند، دست دزد را برید و زناکاری را که همسر نداشت تازیانه زد، و سهم آنان را از غنایم می‌داد تا با زنان مسلمان ازدواج کنند. پس پیامبر ﷺ آنها را برای گناهانشان کیفر می‌داد، و حدود الهی را بر آنان جاری می‌ساخت، اما سهم اسلامی آنها را از بین نمی‌برد، و نام آنها را از دفتر مسلمین خارج نمی‌ساخت. (پس با انجام گناهان کبیره کافر نشدند.) شما «خوارچ»، بدترین مردم و آلت دست شیطان و عامل گمراهی این و آن می‌باشید. به زودی، دو گروه نسبت به من هلاک می‌گردند: دوستی که افراط کند و به غیر حق کشانده شود، و دشمنی که در کینه توزی با من زیاده روی کرده به راه باطل درآید. بهترین مردم نسبت به من، گروه میانه‌رو هستند. از آنها جدا نشوید، همواره با بزرگ‌ترین جمعیتها باشید که دست خدا با جماعت است. از پراکندگی بپرهیزید، که انسان تنها، بهره شیطان است آن گونه که گوسفند تنها، طعمه گرگ خواهد بود. آگاه باشید! هر کس که مردم را به این شعار «تفرقه و جدایی» دعوت کند او را بگشاید، هر چند که زیر عمامه من باشد. اگر به آن دو نفر «ابوموسی و عمروعاص» رأی به داوری داده شد، تنها برای این بود که آنچه را قرآن زنده کرد، زنده سازند، و آنچه را قرآن مرده خواند، بمیرانند.



زنده کردن قرآن به این است که، دست وحدت به هم دهند و به آن عمل نمایند، و میراندن آن، از بین بردن پراکندگی و جدایی است، پس اگر قرآن ما را به سوی آنان بکشاند آنان را پیروی می‌کنیم، و اگر آنان را به سوی ما سوق داد باید اطاعت کنند. پدر مباد شما را! من شری به راه نیانداخته، و شما را نسبت به سرنوشت شما نفریفته، و چیزی را بر شما مشتبّه نساخته‌ام. همانا رأی گروهی از شما، براین قرار گرفت که دو نفر را برای داوری انتخاب کنند، ما هم از آنها پیمان گرفتیم که از قرآن تجاوز نکنند، اما افسوس که آنها عقل خویش را از دست دادند، حق را ترك کردند در حالی که آن را به خوبی می‌دیدند، چون ستمگری با هوا پرستی آنها سازگار بود با ستم همراه شدند. ما پیش از داوری ظالمانه‌شان با آنها شرط کردیم که به عدالت داوری کنند و بر اساس حق حکم نمایند، اما به آن پای بند نماندند.

﴿ خطبه ۱۲۸ ﴾

حوادث آینده شهر بصره و جایگاه علم غیب

(این سخنرانی در سال ۳۶ هجری پس از جنگ جمل، در شهر بصره در بیان حوادث سخت آینده، ایراد شد.)

ای احنف! گویا من او را می‌بینم که با لشکری بدون غبار و سر و صدا، و بدون حرکات لگام‌ها، و شیهه اسبان، به راه افتاده، زمین را زیر قدمهای خود چون گام شتر مرغان در می‌نوردند،

پس وای بر کوچه‌های آباد و خانه‌های زینت شده بصره، که بال‌هایی چونان بال کرکسان و ناودانهایی چون خرطومهای پیلان دارد! وای بر اهل بصره، که بر کشتگان آنان نمی‌گیرند و از گمشدگان‌شان کسی جستجو نمی‌کند. من دنیا را به رو، بر زمین کوبیده و چهره‌اش را به خاک مالیدم و بیش از آنچه ارزش دارد، بهایش نداده‌ام و با دیده‌ای که سزاوار است به آن نگرسته‌ام.

گویا آنان را می‌بینم با رخساری چونان سپرهای چکش‌خورده، لباسهایی از دیباچ و حریر پوشیده، که اسبهای اصیل را یدک می‌کشند و آنچنان



کشتار و خونریزی دارند که مجروحان از روی بدن کشتگان حرکت می‌کنند و فراریان از اسیرشدگان کم‌ترند.

(یکی از اصحاب گفت: ای امیرمؤمنان! تو را علم غیب دادند؟ امام علیه السلام خندید و به آن مرد که از طایفه بنی کلب بود، فرمود:)

ای برادر گلبی! این اخباری که اطلاع می‌دهم علم غیب نیست، علمی است که از دارنده علم غیب (پیامبر «ص») آموخته‌ام. همانا علم غیب، علم قیامت است، و آنچه خدا در گفته خود آورده که: «علم قیامت در نزد خداست. خدا باران را نازل کرده و آنچه در شکم مادران است می‌داند، و کسی نمی‌داند که فردا چه خواهد کرد؟ و در کدام سرزمین خواهد مُرد؟» پس خداوند سبحان، از آنچه در رَحِم مادران است، از پسر یا دختر، از زشت یا زیبا، سخاوتمند یا بخیل، سعادتمند یا شقی، آگاه است، و از آن کسی که آتشگیره آتش جهنم است یا در بهشت همسایه و دوست پیامبران صلی الله علیه و آله است، از همه اینها آگاهی دارد. این است آن علم غیبی (ذاتی) که غیر از خدا کسی نمی‌داند. جز اینها، علومی است که خداوند به پیامبرش تعلیم داده (علم غیب اکتسابی) و او به من آموخته است، پیامبر صلی الله علیه و آله برای من دعا کرد که خدا این دسته از علوم و اخبار را در سینه‌ام جای دهد و اعضاء و جوارح بدن من از آن پُر گردد.



خطبه ۱۲۹

اندازه‌ها و مقیاس‌ها

(در این خطبه، امام علیه السلام درباره اندازه‌ها و مقیاس‌ها صحبت فرمود، چون سیدرضی بخشی از سخنرانی را آورده است، همه مباحث مربوط به مقیاس‌ها، در اینجا نیامده است.)

بندگان خدا! شما و آنچه از این دنیا آرزومندید، مهمانانی هستید که مدّتی معین برای شما قرار داده شده، بدهکارانی هستید که مهلت کوتاهی در پرداخت آن دارید، و اعمال شما همگی حفظ می‌شود. چه بسیارند تلاشگرانی که به جایی نرسیدند، و زحمتکشانی که زیان دیدند. در روزگاری هستید که خوبی به آن پُشت کرده و می‌گذرد، و بدی بدان روی آورده، پیش می‌تازد، و طمع شیطان

در هلاکت مردم بیشتر می‌گردد. هم اکنون روزگاری است که ساز و برگ شیطان تقویت شده، نیرنگ و فرییش همگانی، و به دست آوردن شکار برای او آسان است. به هر سو می‌خواهی نگاه کن! آیا جز فقری می‌بینی که با فقر دست و پنجه نرم می‌کند؟ یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران کرده و با بخل ورزیدن در اداء حقوق الهی، ثروت فراوانی گرد آورده است؟ یا سرکشی که گوش او از شنیدن پند و اندرزها گر است؟ کجایند خوبان و صالحان شما؟ کجایند آزاد مردان و سخاوتمندان شما؟ کجایند پرهیزگاران در کسب و کار؟ کجایند پاکیزگان در راه و رسم مسلمانی؟ آیا جز این است که همگی رخت بستند و رفتند؟ و از این جهان پست و گذران و تیره کننده عیش و شادمانی گذشتند؟ مگر نه این است که شما وارث آنها بر جای آنان تکیه زدید، و در میان چیزهای بی‌ارزش قرار دارید، که لبهای انسان به نکوهش آن نمی‌جنبند؟ تا قدر آنها را کوچک شمرده و برای همیشه یادشان فراموش گردد. پس در این نگرانیها باید گفت: «ما از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم.» فساد آشکار شد، نه کسی باقی مانده که کار زشت را دگرگون کند، و نه کسی که از نافرمانی و معصیت باز دارد. شما با چنین وضعی می‌خواهید در خانه قدس الهی و جوار رحمت پروردگاری قرار گیرید و عزیزترین دوستانش باشید؟ هرگز خدا را نسبت به بهشت جاویدانش نمی‌توان فریفت، و جز با عبادت، رضایت او را نمی‌توان به دست آورد. نفرین بر آنان که امر به معروف می‌کنند و خود ترک می‌نمایند، و نهی از منکر دارند و خود مرتکب آن می‌شوند.



﴿ خطبه ۱۳۰ ﴾

خطاب به ابوذر هنگام تبعید او به ریزه

(در سال ۳۰ هجری وقتی که عثمان، حضرت اباذر را به بیابان خشک ریزه تبعید می‌کرد، فرمانی صادر کرد که کسی حق ندارد او را بدرقه کند. امام علی^{علیه السلام} و فرزندان او اعتنایی به آن نکرده و اباذر را بدرقه کردند. ایشان هنگام بدرقه او فرمود:)

ای اباذر! همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس امید به کسی داشته باش که به خاطر او غضبناک شوی، این مردم برای دنیای خود از تو ترسیدند، و تو بر دین خویش از آنان ترسیدی، پس دنیا را که به خاطر آن از تو ترسیدند

به خودشان واگذار، و با دین خود که برای آن ترسیدی، از این مردم بگریز. این دنیاپرستان چه محتاجند به آنچه که تو آنان را از آن ترسانی، و چه بی‌نیازی از آنچه آنان تو را منع کردند. و به زودی خواهی یافت که چه کسی فردا سود می‌برد و چه کسی بر او بیشتر حسد می‌ورزند؟ اگر آسمان وزمین درهای خود را بر روی بنده‌ای ببندند و او از خدا بترسد، خداوند راه نجاتی از میان آن دو برای او خواهد گشود. آرامش خود را تنها در حق جستجو کن، و جز باطل چیزی تو را به وحشت نیندازد. اگر تو دنیای این مردم را می‌پذیرفتی، تو را دوست داشتند و اگر سهمی از آن برمی‌گرفتی دست از تو بر می‌داشتند.

﴿ خطبه ۱۳۱ ﴾

علل پذیرش حکومت و صفات یک رهبر عادل

(این خطبه در منبر کوفه ایراد شد و به خطبه «منبریه» معروف است، که در آن علل پذیرش حکومت و صفات یک رهبر عادل را بیان می‌دارد).

ای مردم رنگارنگ، و دل‌های پریشان و پراکنده، که بدنهایشان حاضر و عقل‌هایشان از آنها غایب و دور است! من شما را به سوی حق می‌کشانم، اما چونان بزغاله‌هایی که از غرّش شیر فرار کنند می‌گریزید! هیئات که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزدایم، و کجی‌ها را که در حق راه یافته، راست نمایم. خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما، برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم، و در سرزمینهای تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و آمان زندگی کنند، و قوانین و مقرّرات فراموش شده تو بار دیگر اجراء گردد. خدایا! من نخستین کسی هستم که به تو روی آورد، و دعوت تو را شنید و اجابت کرد؛ در نماز، کسی از من جز رسول خدا ﷺ پیشی نگرفت؛ همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را



عهده‌دار شود، تا در اموال آنها حریص گردد؛ و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند؛ و ستمکار نیز نمی‌تواند رهبر مردم باشد، که با ستم حق مردم را غصب و عطا‌های آنان را قطع کند؛ و نه کسی که در تقسیم بیت‌المال عدالت ندارد، زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل می‌کند و گروهی را بر گروهی مقدم می‌دارد؛ و رشوه خوار در قضاوت نمی‌تواند امام باشد، زیرا برای داوری با رشوه گرفتن، حقوق مردم را پایمال، و حق را به صاحبان آن نمی‌رساند، و آن کس که سنت پیامبر ﷺ را ضایع می‌کند، لیاقت رهبری ندارد، زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می‌کشاند.

﴿خطبه ۱۳۲﴾

ستایش خداوند و ضرورت یاد مرگ

خدا را ستایش می‌کنیم بر آنچه گرفته، و آنچه بخشیده، و بر نعمتهایی که عطا کرده و آزمایشهایی که انجام داد. خداوندی که بر هر چیز پنهانی آگاه و در باطن هر چیزی حضور دارد. به آنچه در سینه‌هاست آگاه و بر آنچه دیده‌ها دزدانه نمی‌نگرد داناست، و گواهی می‌دهم که خدا یکی است و جز او خدایی نیست و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ برگزیده و فرستاده اوست، آن گواهی که با او درون و بیرون، قلب و زبان، هماهنگ باشد. به خدا سوگند! این که می‌گوییم بازی نیست، جدی و حقیقت است، دروغ نیست، و آن، چیزی جز مرگ نیست، که بانگ دعوت‌کننده‌اش رسا، و به سرعت همه را می‌راند! پس انبوه زندگان، و طرفداران، تو را فریب ندهند. همانا گذشتگان را دیدی که ثروتها اندوختند و از فقر و بیچارگی وحشت داشتند و با آرزوهای طولانی فکر می‌کردند در امانند، و مرگ را دور می‌پنداشتند، دیدی چگونه مرگ بر سرشان فرود آمد؟ و آنان را از وطنشان بیرون راند؟ و از خانه امن کوچشان داد؟ که بر چوبه تابوت نشستند، و مردم آن را دست به دست می‌کردند و بر دوش گرفته و با سرانگشت خویش نگاه می‌داشتند؟ آیا ندیدید آنان را که آرزوهای دور و دراز داشتند، و کاخهای استوار می‌ساختند، و مال‌های فراوان می‌اندوختند، چگونه خانه‌هایشان گورستان شد؟ و اموال جمع‌آوری شده‌شان تباہ و پراکنده



و از آن وارثان گردید؟ و زنان آنها با دیگران ازدواج کردند؟ نه می‌توانند چیزی به حسنات بیفزایند و نه از گناه توبه کنند! کسی که جامه تقوا بر قلبش بپوشاند، کارهای نیکوی او آشکار شود، و در کارش پیروز گردد. پس در به دست آوردن بهره‌های تقوا فرصت غنیمت شمارید، و برای رسیدن به بهشت جاویدان رفتاری متناسب با آن انجام دهید، زیرا دنیا برای زندگی همیشگی شما آفریده نشده، گذرگاهی است تا در آن زاد و توشه آخرت بردارید. پس با شتاب، آماده کوچ کردن باشید و مرکبهای راهوار برای حرکت مهیا دارید.

عظمت پروردگار، ویژگی‌های قرآن و پیامبر ﷺ

دنیا و آخرت، خدا را فرمانبردار است، و سر رشته هر دو به دست اوست. آسمانها و زمینها کلیدهای خویش را به او سپردند، و درختان شاداب و سرسبز، صبحگاهان و شامگاهان در برابر خدا سجده می‌کنند، و از شاخه‌های درختان، نور سرخ رنگی شعله ور شده، به فرمان او میوه‌های رسیده را به انسانها تقدیم می‌دارند. کتاب خدا، قرآن، در میان شما سخنگویی است که هیچ‌گاه زبانش از حق گویی گُند و خسته نشد و همواره گویاست؛ خانه‌ای است که ستونهای آن هرگز فرو نمی‌ریزد و صاحب عزتی است که یارانش هرگز شکست ندارند.

خدا پیامبر ﷺ را پس از يك دوران طولانی که دیگر پیامبران ﷺ نبودند، فرستاد. زمانی که میان طرفداران مذاهب گوناگون نزاع در گرفته و راه اختلاف می‌پیمودند. پس او را در پی پیامبران فرستاد و وحی را با فرستادن پیامبر ﷺ ختم فرمود. پس پیامبر ﷺ با تمام مخالفانی که به حق پشت کردند، و از آن منحرف گشتند، به مبارزه پرداخت. و همانا دنیا نهایت دیدگاه کوردلان است که آن سوی دنیا را نمی‌نگرند، اما انسان آگاه، نگاهش از دنیا عبور کرده، از پس آن، سرای جاویدان آخرت را می‌بیند. پس انسان آگاه



به دنیا دل نمی‌بندد و انسان کوردل تمام توجه‌اش به دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه برگیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می‌کند. آگاه باشید، در دنیا چیزی نیست، مگر آن که صاحبش به زودی از آن سیر و از داشتن آن دلگیر می‌شود جز ادامه زندگی، زیرا در مرگ آسایشی نمی‌نگرند. حیات و زندگی چونان حکمت و دانش است، که حیات دلِ مرده و بینایی چشمهای نابیناست و مایه شنوایی برای گوشهای کر و آبی گوارا برای تشنگان می‌باشد، که همه در آن سالم و بی‌نیازند. این قرآن است که با آن می‌توانید راه حق را بنگرید و با آن سخن بگویید و به وسیله آن بشنوید. بعضی از قرآن از بعضی دیگر سخن می‌گوید، و برخی بر برخی دیگر گواهی می‌دهد. آیتش در شناساندن خدا اختلافی نداشته، و کسی را که همراهش شد از خدا جدا نمی‌سازد. مردم! گویا به خیانت و کینه ورزی اتفاق دارید، و در رفتار ریاکارانه، گیاهان روئیده از سرگین را می‌مانید. در دوستی با آرزوها به وحدت رسیدید، و در جمع‌آوری ثروت به دشمنی پرداختید، شیطان شما را در سرگردانی افکنده و غرور شما را به هلاکت می‌کشاند. برای خود و شما از خدا یاری می‌طلبم.



﴿ خطبه ۱۳۴ ﴾ مشاوره نظامی

(عمر برای شرکت در جنگ با رومیان در سال ۱۵ هجری با امام عَلَيْهِ السَّلَام مشورت کرد، آن حضرت فرمود:)

خداوند به پیروان این دین وعده داده که اسلام را سربلند و نقاط ضعف مسلمین را جبران کند. خدایی که مسلمانان را به هنگام کمی نفرات یاری کرد، و آنگاه که نمی‌توانستند از خود دفاع کنند، از آنها دفاع کرد، اکنون زنده است و هرگز نمی‌میرد. هرگاه خود به جنگ دشمن روی

خطبه‌ها (۱۳۵-۱۳۶)

و با آنان روبه‌رو گردی و آسیب بینی، مسلمانان تا دورترین شهرهای خود، دیگر پناهگاهی ندارند و پس از تو کسی نیست تا بدان رو آورند. مرد دلیری را به سوی آنان روانه کن، و جنگ آزمودگان و خیرخواهان را همراه او کوچ ده. اگر خدا پیروزی داد چنان است که تو دوست داری، و اگر کار دیگری مطرح شد، تو پناه مردمان و مرجع مسلمانان خواهی بود.

﴿خطبه ۱۳۵﴾

خطاب به مغیره بن اخنس

(مشاجره‌ای بین امام ع و عثمان در گرفت. مغیره پسر اخنس، که یکی از منافقان بود، به عثمان گفت: من او را کفایت می‌کنم، امام علی ع به مغیره فرمود: ای فرزند لعنت شده دُم بریده، و درخت بی‌شاخ و برگ و ریشه!، تو مرا کفایت می‌کنی؟ به خدا سوگند!، کسی را که تو یاور باشی، خدایش نیرومند نگرداند، و آن کس را که تو دست‌گیری، برجای نمی‌ماند! از نزد ما بیرون رو! خدا خیر را از تو دور سازد، پس هر چه خواهی تلاش کن، خداوند تو را باقی نگذارد، اگر آنچه می‌توانی، انجام ندهی!.

﴿خطبه ۱۳۶﴾

درباره بیعت با آن حضرت ع

(آنگاه که همه با امام بیعت کردند و عبدا لله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، محمد بن مسلمه، حسان بن ثابت، و اسامه بن زید از بیعت سرباز زدند امام ع این سخنرانی را در مدینه در سال ۳۵ ایراد فرمود).

بیعت شما مردم با من بی‌مطالعه و ناگهانی نبود، و کار من و شما یکسان نیست. من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود می‌خواهید.

ای مردم! برای اصلاح خودتان مرا یاری کنید. به خدا سوگند! که داد ستمدیده را از ظلم ستمگر بستانم و مهار ستمگر را بگیرم و به آبشخور حق وارد سازم، گر چه تمایل نداشته باشد!.



﴿ خطبه ۱۳۷ ﴾

درباره طلحه و زبیر

(درباره طلحه و زبیر در سال ۳۶ هجری، در آستانه جنگ فرمود):

به خدا سوگند! آنان «طلحه و زبیر و پیروانشان» نه منکری در کارهای من سراغ دارند که برابر آن بایستند، و نه میان من و خودشان راه انصاف پیمودند. آنها حقّی را می‌طلبند که خود ترک کرده‌اند، و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریخته‌اند. اگر من در ریختن این خون شریکشان بودم، آنها نیز از آن سهمی دارند، و اگر خودشان تنها این خون را ریخته‌اند، باید از خود انتقام بگیرند. اولین مرحله عدالت، آن که خود را محکوم کنند. همانا آگاهی و حقیقت بینی، با من همراه است، نه حق را از خود پوشیده داشته‌ام و نه بر من پوشیده بود. همانا ناکثین (اصحاب جَمَل) گروهی سرکش و ستمگرند، خشم و کینه، و زهر عقرب، و شبهاتی چون شب ظلمانی، در دل‌هایشان وجود دارد. درحالی که حقیقت‌پدیدار و باطل ریشه‌کن شده، و زبانش از حرکت بر ضدّ حق، فرومانده است. به خدا سوگند! حوضی برایشان پُر از آب مُایم، که تنها خود بتوانم آبش را بیرون کشم، به گونه‌ای که از آب آن سیراب برنگردند، و پس از آن از هیچ گودالی آب ننوشند! (یعنی نقشه‌ای برای آنان طرح کنم که راه فرار نداشته باشند). «و قسمی از این خطبه است؛» «شما مردم!» برای بیعت کردن، به سوی من روی آوردید، همانند مادران تازه‌زاییده که به طرف بچه‌های خود می‌شتابند. و پیاپی فریاد کشیدید، بیعت! بیعت! من دستان خویش را بستم، اما شما به اصرار آن را گشودید، من از دست دراز کردن، سرباز زدم، و شما دستم را کشیدید. خدایا! طلحه و زبیر پیوند مرا گسستند، بر من ستم کرده و بیعت مرا شکستند، و مردم را برای جنگ با من شوراندند. خدایا! آنچه را بستند تو بگشا، و آنچه را محکم رشته‌اند پایدار مفرما، و آرزوهایی که برای آن تلاش می‌کنند بر باد ده! من پیش از جنگ از آنها خواستم تا بازگردند، و تا هنگام آغاز نبرد انتظارشان را می‌کشیدم، لکن آنها به نعمت پشت پا زدند و بر سینه عافیت دست رد گذاردند.



﴿ خطبه ۱۳۸ ﴾

اشاره به حوادث آینده

(در این خطبه امام علیه السلام از تحولات آینده سخن می‌گوید.)

او (حضرت مهدی «عج») خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوسهای خویش قرار می‌دهند. در حالی که به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد.

(و از همین خطبه است؛) در آینده، آتش جنگ میان شما افروخته می‌گردد، و چنگ و دندان نشان می‌دهد. با پستانهایی پُر شیر، که مکیدن آن شیرین، اما پایانی تلخ و زهرآگین دارد، به سوی شما می‌آید. آگاه باشید! فردایی که شما را از آن هیچ شناختی نیست، زمامداری حاکمیت پیدامی‌کند، که غیراز خاندان حکومت‌های امروزی است (حضرت مهدی «عج») و عمّال و کارگزاران حکومتها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد. زمین، میوه‌های دل خود «معادن طلا و نقره» را برای او بیرون می‌ریزد، و کلیدهایش را به او می‌سپارد. او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می‌نماید، و کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را که تا آن روز متروک ماندند، زنده می‌کند. (و از همین خطبه است؛) گویی او را می‌بینم که از شام فریاد برمی‌آورد، و با پرچم‌هایش پیرامون کوفه را پر می‌کند، و چونان شتر خشمگین به کوفه یورش می‌آورد، زمین را با سرهای بریده فرش می‌کند. دهانش گشاده، گام‌هایش را سخت و سنگین بر زمین می‌کوبد، تاخت و تاز او بی‌امان و پایدار و هجوم او سخت و دشوار است.

به خدا سوگند! شما را در اطراف زمین می‌پراکند، آن گونه که اندکی از شما باقی خواهد ماند، چونان باقیمانده سمره در اطراف چشم. و این وضع خونبار تداوم یابد تا آن که عقل از دست رفته عرب باز آید، پس باید بر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله باقی مانید که برپاست، و بر آثار رسالت تکیه نمایید، که آشکار است. به عهد نزدیکی که بسته‌اید وفادار مانید، که یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن تکیه دارد، و بدانید این شیطان است که راه‌هایش را هموار می‌نماید، تا قدم بر جای قدم‌هایش نهید و راهش را پی‌گیرید.



﴿ خطبه ۱۳۹ ﴾

هنگام تشکیل شورا

(در سال ۲۳ هجری وقتی در شورای شش نفره تنها با تأیید داماد عثمان «عبدالرحمن» به عثمان رأی دادند و حقایق مسلم را نادیده گرفتند، فرمود):

مردم! هیچ کس پیش از من در پذیرش دعوت حق شتاب نداشت، و چون من کسی در صله رحم و بخشش فراوان تلاش نکرد، پس به سخن من گوش فرا دهید و منطق مرا دریابید، که در آینده‌ای نه چندان دور برای تصاحب خلافت شمشیرها کشیده شده، و عهد و پیمانها شکسته خواهد شد، تا آن که بعضی از شما پیشوای گمراهان و پیرو جاهلان خواهید شد.

﴿ خطبه ۱۴۰ ﴾

پرهیز دادن از غیبت و بدگویی

(در نهی از عیب‌جویی مردم ایراد فرمود)

کسانی که گناه ندارند و از سلامت دین برخوردارند، رواست که به گناهکاران ترحم کنند، و شکر این نعمت گزارند، که شکرگزاری، آنان را از عیب‌جویی دیگران بازدارد، چرا و چگونه آن عیب‌جو، عیب برادر خویش گوید و او را به بلایی که گرفتار است سرزنش می‌کند؟ آیا به خاطر ندارد که خدا چگونه او را بخشید و گناهان او را پرده پوشی فرمود؟ چگونه دیگری را بر گناهی سرزنش می‌کند که همانند آن را مرتکب شده! یا گناه دیگری انجام داده که از آن بزرگتر است؟ به خدا سوگند! گرچه خدا را در گناهان بزرگ عصیان نکرده و تنها گناه کوچک مرتکب شده باشد، اما جرأت او بر عیب‌جویی از مردم، خود گناه بزرگتری است. ای بنده خدا، در گفتن عیب کسی شتاب مکن، شاید خدایش بخشیده باشد، و بر گناهان کوچک خود ایمن مباش، شاید برای آنها کیفر داده شوی! پس هر کدام از شما



خطبه‌ها (۱۴۱-۱۴۲)

که به عیب کسی آگاه است، به خاطر آنچه که از عیب خود می‌داند، باید از عیب‌جویی دیگران خودداری کند و شکرگزاری از عیوبی که پاک است، او را مشغول دارد از اینکه دیگران را بیازارد.

﴿خطبه ۱۴۱﴾

پرهیز از شنیدن غیبت و شناخت حق و باطل

ای مردم! آن کس که از برادرش، اطمینان و استقامت در دین و درستی راه و رسم را سراغ دارد، باید به گفته مردم درباره او گوش ندهد. آگاه باشید! گاهی تیرانداز، تیر افکند و تیرها به خطا می‌رود؛ سخن نیز چنین است. درباره کسی چیزی می‌گویند که واقعیت ندارد و گفتار باطل تباه شدنی است، و خدا شنوا و گواه است. بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست.

(پرسیدند، معنی آن چیست؟ امام علیه السلام انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشت، و فرمود:) باطل آن است که بگویی «شنیدم» و حق آن است که بگویی «دیدم».

﴿خطبه ۱۴۲﴾

شناخت جایگاه بخشش و احسان

(برخی از شارحان نوشتند؛ این خطبه بخشی از خطبه ۱۲۶ می‌باشد.)

برای کسی که نابجا به ناکسان نیکی کند، بهره‌ای جز ستایش فرومایگان، توصیف سرکشان و اشار، و سخنان جاهلان بدگفتار ندارد، و اینها نیز تا هنگامی که به آنها بخشش می‌کند ادامه دارد. دست سخاوتمندی ندارد، آن کس که از بخشش در راه خدا پُخل می‌ورزد!

آن کس که خدا او را مالی بخشید، پس «باید» به خویشاوندان خود بخشش نماید، و سفره مهمانی خوب بگستراند، و اسیر آزاد کند، و رنج‌دیده را بنوازد، و مستمند را بهره‌مند کند، و قرض وامدار را بپردازد، و برای درک ثواب الهی، در برابر پرداخت حقوق دیگران، و مشکلاتی که در این راه به او می‌رسد شکبیا باشد، زیرا به دست آوردن صفات یاد شده،



موجب شرافت و بزرگی دنیا و درك فضایل سرای آخرت است
«ان شاء الله».

﴿ خطبه ۱۴۳ ﴾

آزمایش الهی و طلب باران

(این سخنرانی را در مراسم نماز باران، در شهر کوفه ایراد فرمود.)

آگاه باشید! زمینی که شما را بر پشت خود می‌برد، و آسمانی که بر شما سایه می‌گستراند، فرمانبردار پروردگارند، و برکت آن دو به شما، نه از روی دلسوزی یا برای نزدیک شدن به شما، و نه به امید خیری است که از شما دارند، بلکه آن دو، مأمور رساندن منافع شما بوده، اوامر خدا را اطاعت کردند، به آنها دستور داده شد که برای مصالح شما قیام کنند و چنین کردند.

خداوند بندگان خود را که گناهکارند، با کمبود میوه‌ها، و جلوگیری از نزول برکات، و بستن درِ گنجهای خیرات، آزمایش می‌کند، برای آن که توبه‌کننده‌ای بازگردد، و گناهکار، دل از معصیت بکند، و پند گیرنده، پند گیرد، و بازدارنده، راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد.

و همانا خدا استغفار و آمرزش خواستن را وسیله دائمی فروریختن روزی، و موجب رحمت آفریدگان قرار داد، و فرمود: «از پروردگار خود آمرزش بخواهید، که آمرزنده است، برکات خود را از آسمان بر شما فرو می‌بارد، و با بخشش اموال فراوان و فرزندان، شما را یاری می‌دهد، و باغستان‌ها و نه‌رهای پرآب در اختیار شما می‌گذارد.» پس رحمت خدا بر آن کس که به استقبال توبه رود، و از گناهان خود پوزش طلبد، و پیش از آن که مرگ او فرارسد، اصلاح گردد. بار خداوند! ما از خانه‌ها، و زیر چادرها پس از شنیدن ناله حیوانات تشنه و گریه دلخراش کودکان گرسنه، به سوی تو بیرون آمدیم، و رحمت تو را مشتاق، و فضل و نعمت تو را امیدواریم، و از عذاب و انتقام تو ترسناکیم. بار خداوند! بارانت را بر ما ببار، و ما را مأیوس برمگردان! و با خشکسالی و قحطی ما را



نابود مفرما، و با اعمال زشتی که بیخردان ما انجام داده‌اند، ما را به عذاب خویش مبتلا مگردان. ای مهربانترین مهربانها! بار خداوند! به سوی تو آمدیم از چیزهایی شکایت کنیم که بر تو پنهان نیست، و این هنگامی است که سختیهای طاقت فرسا ما را بیچاره کرده، و خشکسالی و قحطی ما را به ستوه آورده، و پیش آمدهای سخت ما را ناتوان ساخته، و فتنه‌های دشوار کرد به استخوان ما رسانده‌است. بار خداوند! از تو می‌خواهیم ما را ناامید برمگردانی، و با اندوه و نگرانی به خانه‌هایمان باز نفرستی، و گناهانمان را به رخمان نکشی، و اعمال زشت ما را مقیاس کفر ما قرار ندهی.

خداوند! باران رحمت خود را بر ما ببار، و برکتِ خویش را بر ما بگستران، و روزی و رحمتت را به ما برسان، و ما را از بارانی سیراب فرما که سودمند و سیراب‌کننده و رویاننده گیاهان باشد، و آنچه خشک شده دوباره برویاند، و آنچه مرده است زنده گرداند. بارانی که بسیار پرمفعت، رویاننده گیاهان فراوان، که تپه‌ها و کوه‌ها را سیراب، و در دره‌ها و رودخانه‌ها، چونان سیل جاری شود، درختان را پربرگ نماید و نرخ گرانی را پایین آورد. «همانا تو بر هر چیز که خواهی توانایی.»

— ﴿ خطبه ۱۴۴ ﴾ —

بعثت پیامبران و ویژگی‌های اهل بیت علیهم السلام

خداوند پیامبران را برانگیخت و وحی را به آنان اختصاص داد، و پیامبران را حُجَّت خود بر بندگان قرار داد، تا استدلالی یا جای عذری برای کسی باقی نماند، پس پیامبران انسانها را، با زبان راستگویی به راه حق فراخواندند. آگاه باشید! که خداوند از درون بندگان پرده برمی‌گیرد، نه آن که بر اسرار پوشیده آنان آگاه نیست، و بر آنچه در سینه‌ها نهفته دارند بی‌خبر است، «بلکه خواست آنان را آزمایش کند، تا کدام يك، اعمال نیکو انجام می‌دهد.» و پاداش، برابر نیکوکاری و کیفرِ مکافات در خور بدیها باشد.



کجا هستند کسانی که پنداشتند، دانیانِ علمِ قرآن، آنان می‌باشند نه ما؟ که این ادعا را بر اساس دروغ و ستمکاری بر ضدّ ما روا داشتند. خدا ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) را بالا آورد و آنان را پست و خوار کرد، به ما عطا فرمود و آنها را محروم ساخت، ما را در حریم نعمتهای خویش داخل و آنان را خارج کرد، که راه هدایت را با راهنمایی ما می‌پویند، و روشنی دل‌های کور را از ما می‌جویند. همانا امامان (دوازده‌گانه) همه از قریش بوده که درخت آن را در خاندان بنی‌هاشم کاشته‌اند. مقام ولایت و امامت در خور دیگران نیست، و دیگر مدعیانِ زمامداری، شایستگی آن را ندارند.

گمراهان، دنیای زودگذر را برگزیدند، و آخرتِ جاویدان را رها کردند. چشمه زلال را گذاشتند و از آب تیره و ناگوار نوشیدند. گویا فاسقِ آنها (عبدالملک مروان) را می‌نگرم که با منکر و زشتیها یار است و با آن اُنس گرفته و همنشین می‌گردد، تا آن که موی سرش در گناهان سفید گشته و خُلق و خوی او رنگ گناه و منکر گیرد. در چنین حالی، کف بر لب به مردم یورش آورد، چونان موج خروشان که از غرق کردن هر چیزی بی‌پروا باشد، یا شعله‌ای که تر و خشک را بسوزاند و همه چیز را خاکستر گرداند! کجایند عقل‌های روشنی خواه از چراغ هدایت؟! و کجایند چشمهای دوخته شده بر نشانه‌های پرهیزگاری؟! کجایند دل‌های به خدا پیش کش شده و در اطاعت خدا پیمان بسته؟! افسوس که دنیاپرستان بر متاع پست دنیا هجوم آوردند، و برای به دست آوردن حرام یورش آورده یکدیگر را پس زدند. نشانه بهشت و جهنّم برای آنان برافراشته، اما از بهشت روی گردان و با کردار زشت خود به طرف آتش روی آوردند، پروردگارشان آنان را فراخواند، اما پشت کرده، فرار کردند، و شیطان آنان را دعوت کرد، پذیرفته، به سوی او شتابان حرکت کردند.

﴿ خطبه ۱۴۵ ﴾

دنیا شناسی و نکوهش بدعتها

ای مردم! شما در این دنیا هدف تیره‌های مرگ هستید، که در هر



جرعه‌ای، اندوهی گلوگیر، و در هر لقمه‌ای استخوان شکسته‌ای قرار دارد؛ در دنیا به نعمتی نمی‌رسید جز با از دست دادن نعمتی دیگر، و روزی از عمرِ سالخورده‌ای نمی‌گذرد، مگر به ویرانی يك روز از مهلتی که دارد، و بر خوردنی او چیزی افزوده نمی‌شود، مگر به نابود شدن روزی تعیین شده، و اثری از او زنده نمی‌شود، مگر به نابودی اثر دیگر، و چیزی برای او تازه و نو نمی‌شود مگر به کهنه شدن چیز دیگر، و چیز جدیدی از او نمی‌روید، مگر به درو شدن چیزی دیگر. ریشه‌هایی رفتند که ما شاخه‌های آن می‌باشیم، چگونه شاخه‌ها بدون ریشه‌ها برقرار می‌مانند؟.

هیچ بدعتی در دین ایجاد نمی‌شود، مگر آن که سنتی ترك گردد؛ پس، از بدعتها بپرهیزید، و با راه راست و جاده آشکار حق باشید، نیکوترین کارها سنتی است که سالیانی بر آن گذشته و درستی آن ثابت شده باشد، و بدترین کارها آنچه که تازه پیدا شده و آینده آن روشن نیست.



﴿خطبه ۱۴۶﴾ علل پیروزی اسلام

(عُمَرُ با امیرالمؤمنین ع مشورت کرد، که آیا در جنگ ایران شرکت کند؟ حضرت پاسخ داد:) پیروزی و شکست اسلام، به فراوانی و کمی طرفداران آن نبود، اسلام دین خداست که آن را پیروز ساخت، و سپاه اوست که آن را آماده و یاری فرمود، و رسید تا آنجا که باید برسد، در هر جا که لازم بود طلوع کرد، و ما بر وعده پروردگار خود امیدواریم که او به وعده خود وفا می‌کند، و سپاه خود را یاری خواهد کرد. جایگاه رهبرِ چونان ریسمانی محکم است که مُهره‌ها را متحد ساخته به هم پیوند می‌دهد. اگر این رشته از هم بُگسلد، مهره‌ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد، و سپس هرگز جمع‌آوری نخواهند شد. عَرَب، امروز، گرچه از نظر تعداد اندک، اما با نعمت اسلام فراوانند، و با اتحاد و هماهنگی عزیز و قدرتمندند. چونان

محور آسیاب، جامعه را به گردش درآور، و با کمک مردم، جنگ را اداره کن، زیرا اگر تو از این سرزمین بیرون شوی، مخالفان عرب از هر سو تو را رها کرده و پیمان می‌شکنند، چنان که حفظ مرزهای داخل که پشت سر می‌گذاری، مهم‌تر از آن باشد که در پیش روی خواهی داشت. همانا، عَجَم اگر تو را در نبرد بنگرند، گویند این ریشه عرب است، اگر آن را بریدید آسوده می‌گردید، و همین فکر سبب فشار و تهاجماتِ پیایی آنان می‌شود و طمع ایشان در تو بیشتر گردد. اینکه گفتی، آنان به راه افتاده‌اند تا با مسلمانان پیکار کنند، ناخشنودی خدا از تو بیشتر، و خدا در دگرگون ساختن آنچه که دوست ندارند، توان‌تر است. اما آنچه از فراوانی دشمن گفتی، ما در جنگهای گذشته با فراوانی سرباز نمی‌جنگیدیم، بلکه با یاری و کمک خدا مبارزه می‌کردیم.



﴿ خطبه ۱۴۷ ﴾
دربارهٔ پیامبر ﷺ، قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام

خداوند حضرت محمد ﷺ را به حق برانگیخت، تا بندگان خود را از پرستش دروغین بُتها رهایی بخشیده، به پرستش خود راهنمایی کند، و آنان را از پیروی شیطان نجات داده به اطاعت خود کشاند. با قرآنی که معنی آن را آشکار کرد و اساسش را استوار فرمود، تا بندگان عظمت و بزرگی خدا را بدانند که نمی‌دانستند، و به پروردگار، اعتراف کنند. پس از انکارهای طولانی اعتراف کردند، و او را پس از آن که نسبت به خدا آشنایی نداشتند، به درستی بشناسند. پس، خدای سبحان در کتاب خود بی‌آن که او را بنگرند خود را به بندگان شناساند، و قدرت خود را به همه نمایاند، و از قهر خود ترسانند، و اینکه چگونه با کیفرها ملتی را که باید نابود کند از میان برداشت و آنان را چگونه با داس انتقام درو کرد.

همانا، پس از من، روزگاری بر شما فرا خواهد رسید که چیزی پنهان‌تر از حق، و آشکارتر از باطل، و فراوان‌تر از دروغ به خدا و پیامبرش ﷺ نباشد. و نزد مردم آن زمان، کالایی زیانمندتر از قرآن نیست، اگر آن را درست بخوانند و تفسیر کنند، و متاعی پرسودتر از قرآن یافت نمی‌شود، آنگاه که آن را تحریف کنند و معانی دلخواه خود را رواج دهند. در شهرها چیزی ناشناخته‌تر از معروف، و شناخته‌تر از منکر نیست.

حاملان قرآن، آن را واگذاشته و حافظان قرآن، آن را فراموش می‌کنند، پس در آن روز قرآن و پیروانش از میان مردم رانده و مهجور می‌گردند، و هر دو غریبانه در يك راه ناشناخته سرگردانند، و پناهگاهی میان مردم ندارند. پس قرآن و پیروانش در میان مردمند، اما گویا حضور ندارند؛ با مردمند، ولی از آنها بریده‌اند، زیرا گمراهی و هدایت هرگز هماهنگ نشوند گر چه کنار یکدیگر قرار گیرند. مردم در آن روز، در جدایی و تفرقه هم داستان، و در اتحاد و یگانگی پراکنده‌اند، گویی آنان پیشوای قرآن بوده و قرآن پیشوای آنان نیست. پس، از قرآن جز نامی نزدشان باقی نماند، و آنان جز خطی را از قرآن نشاناسند، و در گذشته نیکوکاران را کیفر داده، و سخن راست آنان را بر خدا دروغ پنداشتند، و کار نیکشان را پاداش بد دادند. و همانا، آنان که پیش از شما زندگی می‌کردند، به خاطر آرزوهای دراز، و پنهان بودن زمان آجلها، نابود گردیدند، تا ناگهان مرگ وعده داده شده بر سرشان فرود آمد، مرگی که عذرهای را نپذیرد، و درهای باز توبه را ببندد، و حوادث سخت و مجازات‌های پس از مُردن را به همراه آورد.

ای مردم! هر کس از خدا خیرخواهی طلبد، توفیق یابد، و آن کس که سخنان خدا را راهنمای خود قرار دهد به راست ترین راه، هدایت خواهد شد. پس همانا همسایه خدا در آمان، و دشمن خدا ترسان است. آن کس که عظمت خدا را می‌شناسد سزاوار نیست خود را بزرگ جلوه دهد، پس بلندی ارزش کسانی که بزرگی پروردگار را می‌دانند، در این است که



برابر او فروتنی کنند، و سلامت آنان که می‌دانند قدرتِ خدا چه اندازه می‌باشد، در این است که برابر فرمانش تسلیم باشند. پس، از حق نگریزید، چونان گریز انسانِ تندرست از فردِ «گر» گرفته، یا انسانِ سالم از بیمار،

و بدانید که هیچ‌گاه حق را نخواهید شناخت جز آن که تركِ کننده آن را بشناسید! هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود، مگر آن که پیمان شکنان را بشناسید، و هرگز به قرآن چنگ نمی‌زنید، مگر آن که رهاکننده آن را شناسایی کنید. پس رستگاری را از اهل آن جستجو کنید، که اهل بیت پیامبر ﷺ رمزِ حیاتِ دانش، و رازِ مرگِ جهل و نادانی هستند. آنان که حکمتشان شما را از دانش آنان، و سکوتشان از منطق آنان، و ظاهرشان از باطنشان، اطلاع می‌دهد. نه با دین خدا مخالفتی دارند، و نه در آن اختلاف می‌کنند، دین در میان آنان گواهی صادق، و ساکتی سخنگوست.



﴿ خطبه ۱۴۸ ﴾

دربارهٔ مردم بصره و طلحه و زبیر

(این خطبه درباره شهر بصره و مردمش و طلحه و زبیر ایراد شد.)

هر کدام از طلحه و زبیر، امیدوار است که حکومت را به دست آورد، و دیده به آن دوخته و رفیق خود را به حساب نمی‌آورد. آن دو، نه رشته‌ای الهی را چنگ زدند و نه با وسیله‌ای به خدا روی آوردند. هر کدام بار کینه رفیق خود را بر دوش می‌کشد، که به زودی پرده از روی آن کنار خواهد رفت. به خدا سوگند! اگر به آنچه می‌خواهند برسند، این، جانِ آن را می‌گیرد و آن، این را از پای در می‌آورد. هم اکنون گروهی سرکش و نافرمان به پاخاسته‌اند (ناکثین) پس خداجویان حسابگر کجایند؟ سنتِ پیامبر ﷺ برایشان بیان گردید و اخبار امروز را به آنان گفته‌اند، در حالی که برای هر گمراهی علّتی و برای هر عهد شکنی

بهانه‌ای وجود دارد. سوگند به خدا! من آن کس نیستم که صدای گریه، و بر سر وسینه زدن برای مرده، و ندای فرشته مرگ را بشنود، و عبرت نگیرد.

خطبه ۱۴۹ وصایای آن حضرت قبل از شهادت

(در بیستم رمضان سال ۴۰ هجری، قبل از شهادت فرمود):

ای مردم! هر کس از مرگ بگریزد، به هنگام فرار آن را خواهد دید. آجل سرآمد زندگی، و فرار از مرگ رسیدن به آن است. چه روزگارانی که در پی گشودن راز نهفته‌اش بودم، اما خواست خداوند جز پنهان ماندن آن نبود. هیئات! که این، علمی پنهان است. اما وصیت من نسبت به خدا، آنکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید، و نسبت به پیامبر ﷺ این است که، سنت و شریعت او را ضایع نکنید. این دوستون محکم را بر پادارید، و این دو چراغ را فروزان نگهدارید و تا آن زمان که از حق منحرف نشده‌اید، سرزنی نخواهید داشت، که برای هر کس به اندازه توانایی او وظیفه‌ای تعیین گردیده، و نسبت به افراد جاهل و نادان تخفیف داده شده است. من دیروز رهبر شما بودم و امروز مایه پند و عبرت شما هستم، و فردا از شما جدا خواهم شد، خدا شما و مرا بیامرزد. اگر از این ضربت و در این لغزشگاه نجات یابم، که حرفی نیست، اما اگر گامها بلغزد و از این جهان بروم، ما نیز چون دیگران در سایه شاخسار درختان، مسیر ورزش باد و باران و زیر سایه ابرهای متراکم آسمان پراکنده می‌شویم، و آثارمان در روی زمین نابود خواهد شد. من از همسایگان شما بودم، که چند روزی در کنار شما زیستم، و به زودی از من جز جسدی بی‌روح و ساکن، پس از آن همه تلاش، و خاموش، پس از آن همه گفتار، باقی نخواهد ماند. پس باید سکوت من، و بی حرکتی دست و پا و چشمها و اندام من، مایه پند و اندرز شما گردد، که از



هر منطق رسایی و از هر سخن مؤثری عبرت‌انگیزتر است. وداع و خداحافظی من با شما چونان جدایی کسی است که آماده ملاقات پروردگار است، فردا ارزش ایام زندگی مرا خواهید فهمید، و راز درونم را خواهید دانست. پس از آن که جای مرا خالی دیدید و دیگری بر جای من نشست، مرا خواهید شناخت.

خطبه ۱۵۰

اشاره به حوادث سخت آینده

(در این خطبه، به حوادث سخت آینده اشاره دارد.)



به راه‌های چپ و راست رفتند، و راه ضلالت و گمراهی پیمودند، و راه روشن هدایت را گذاشتند. پس درباره آنچه که باید باشد شتاب نکنید، و آنچه را که در آینده باید بیاید دیر مشمارید. چه بسا کسی برای رسیدن به چیزی شتاب می‌کند، اما وقتی به آن رسید دوست دارد که ای کاش آن را نمی‌دید، و چه نزدیک است امروز ما به فردایی که سپیده آن آشکار شد. ای مردم! اینک ما در آستانه تحقق وعده‌های داده شده، و نزدیکی طلوع آن چیزهایی که بر شما پوشیده و ابهام‌آمیز است، قرار داریم. بدانید، آن کس از ما (حضرت مهدی «عج»)^۱ که فتنه‌های آینده را دریابد، با چراغی روشن‌گر در آن گام می‌نهد، و بر همان سیره و روش پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام رفتار می‌کند تا گره‌ها را بگشاید، بردگان و ملت‌های اسیر را آزاد سازد. جمعیت‌های گمراه و ستمگر را پراکنده و حق‌جویان پراکنده را جمع‌آوری می‌کند. «حضرت مهدی (عج)» سال‌های طولانی در پنهانی از مردم به سر می‌برد، آن چنان که اثر شناسان، اثر قدمش را نمی‌شناسند، گر چه در یافتن اثر و نشانه‌ها تلاش فراوان کنند. سپس گروهی برای درهم کوبیدن فتنه‌ها آماده می‌گردند، و چونان شمشیرها صیقل می‌خورند. دیده‌هاشان با قرآن روشنایی گیرد، و در گوشه‌های تفسیر قرآن طنین افکند، و در صبحگاهان و شامگاهان جامه‌های حکمت سرمی‌کشند.

روزگار آنان به طول انجامید تا رسوایی آنها به نهایت رسید، و خود را سزاوار بلای زمانه گردانند، و چون پایان مدّت آنها نزدیک شد، گروهی در فتنه‌ها آسودند و گروهی دست به حمله و پیکار با فاسادگران زدند و با شکیبایی که داشتند بر خدا مئّت نهادند، و جان دادن در راه خدا را

بزرگ نشمردند، تا آنجا که اراده الهی به پایان دوران جاهلیت موافق شد. شمشیرها در راه خدا کشیدند، و بینشهای خود را بر شمشیر نشانده و طاعت پروردگار خود را پذیرفتند، و فرمان پند دهنده خود را شنیدند، و در پیروزی و سربلندی زیستند تا آن که خدا، پیامبرش را نزد خود برد، (افسوس) که گروهی به گذشته جاهلی خود بازگشتند، و با پیمودن راههای گوناگون به گمراهی رسیدند، و به دوستان منحرف خود پیوستند و از دوستی با مؤمنان بریدند که به آن امر شده بودند، و بنیان اسلامی را تغییر داده در جای دیگری بنا نهادند. آنان کانون هر خطا و گناه، و پناهگاه هر فتنه‌جو شدند، که سرانجام در سرگردانی فرو رفته، و در غفلت و مستی به روش و آیین فرعونیان درآمدند، یا از همه بریده و دل به دنیا بستند، و یا پیوند خود را با دین گسستند.

